

اهمیت تاریخی

با وجود مشکلات طبیعی راه، این معبر از زمانی ناشناخته مسیر ارتباطی ایران با مشرق و جنوب شرقی بوده است. سفر فرضی سیروس به سندبرفرض صحت از این راه صورت گرفته و ارتباط امپراطوری هخامنشی با ولایات شرقی از زرنگ تاسند از این طریق بوده است. مسافرت ناشناخته کراتروس سردار اسکندر از سند به کرمان از طریق دربند سیستان یا جایی که امروز دربند اسپی یا نصرت آباد نام دارد انجام شده و کراتروس هم همین راه را تا فهرج پیموده است. در دوره ساسانیان، نبردهای اردشیر با سکزیان و رفتن وی به سیستان از همین مسیر بوده و مسلمین نیز پس از فتح کرمان از این راه به تسخیر سیستان رفتند.

برای بعد از اسلام نیازی به یادآوری وقایع نیست که در طول این راه چه لشکرکشی‌های عظیم صورت گرفته است. هجوم محمود افغان از همین راه بوده و تسخیر بلوچستان هم از همین طریق صورت گرفته و امروز هم راه ارتباطی دولت شاهنشاهی با سیستان و بلوچستان از همان مسیر است.

علت اهمیت تاریخی این راه وضع ناهمواریهای شرق ایران و وجود دشت

برجسته در دوطرف راه نمایان می‌باشند. در مشرق تپه كوچك نوكدار **کوه آهن** است و پشت آن در رشته‌های کوه پاترکی، **آب یلان** قرار دارد. در مغرب راه، برجستگی کوچکی از گرانیات **کوه میخ** است و راه مستقیم بسوی شمال تا ده‌سلم ادامه دارد و در جنوب آبادی به شرحی که گذشت می‌توان به‌سوی شرق به‌چاه گرسفیدرفته و از آنجا عازم نیه شد.

۲ - راه کشیت به بم

از کشیت يك راه مستقیم به سوی بم از دامنه تپه‌ها و ارتفاعات وجود داشته و از گردنه بلبلو گذشته به شهر بم می‌رسیده است. عبور از مسیرهای گودراهی دشوار است ولی در شرق آن راه دیگری است از جنوب کشیت به **دره ریحان** و از آنجا به **نازی آب** و بم. راه دومی با چند راه فرعی برخورد داشته و راه محلی پرآمد و شد بوده است. بواسطه وجود چشمه نازی آب در سر راه آنرا بنام راه نازی آب می‌خوانیم. راه نازی آب کوتاه‌تر از راه کشیت - بلوچ آب به دارستان بوده و در دره ریحان راهی بسوی ابارق است که ماشین‌ها در آن رفت و آمد دارند و تنها راه ماشین‌رو کشیت به بم می‌باشد. بعد از دره ریحان راه از دامنه است و از پای تپه‌های کلوت می‌گذرد و به چشمه نازی آب می‌رسد. از نازی آب راهی مستقیم به سوی بلوچ آب و راه دیگر به طرف بم است که بین **کوه بلبلو** و **کوه آخور** رفته و در حدود کروك وارد منطقه بم می‌شود.

۳ - راه نرماشیر به اسپي

راه ارتباطی سیستان و بلوچستان با ایالات مرکزی در زمان حاضر از بزرگ راه معروف بم به زاهدان است که این راه بین بم و اسپي حد جنوبی دشت لوت می‌شود. شاید کمتر راهی در ایران سابقه دراز تاریخی مانند این راه داشته باشد و شاید هیچ راهی از لحاظ مسیر در بیست و پنج قرن زندگی و شاید بیشتر باین میزان ثابت نمانده باشد. تا آنجا که تاریخ ضبط نموده و آثار باستان شناسی حکایت دارند ارتباط ایران داخلی با سندهند از این طریق بوده است. این راه در شرائط طبیعی بسیار دشواری معمور نگاهداشته می‌شود و مسیر

لوت است که بناچار باید ارتباط کرمان با سیستان و بلوچستان از طریق دربند سیستان صورت گیرد. در جنوب شرقی ایران يك سلسله کوههای شمالی جنوبی از کوه شاه در شمال شرقی دهسلم تا کوههای **بم پشت** در شمال کوهك دیواره بلند و سدی حائل بین شرق و غرب شده اند. البته در این جبهه کوهستانی شکافهایی هست ولی گذرگاهها در جاهائی وجود دارند که در دو طرف آنها نا همواریهای دیگری سد راه می شوند و مسیر را دراز می نمایند. از راه های شمالی لوت میتوان از طریق نیه به سیستان رفت ولی این راه بس دراز است و کوههای نصرت آباد و کوههای **پلاسی** و **کوه ريك** و **کوه پیرشوران** در خطی شمالی جنوبی بیابان ریگان و بیابان لوت را محصور کرده اند و تنها گذرگاه مساعد این راه شکافی است که در شمال ارتفاعات نصرت آباد پیدا شده و در آنجا بلندی کوه کم و درازی گردنه ناچیز می شود. این گذرگاه همان معبر قدیمی و تاریخی است که بنام **دربند سیستان** یا به غلط **دربند نادر** ضبط شده است.

این بزرگ راه . در گذشته بنام راه کرمان به سیستان شهرت داشته و درازی آن بین فهرج و زاهدان ۳۳۶ کیلومتر است و از زاهدان تا زابل ۱۸۱ کیلومتر. در این مسافت بیابانی از فهرج به بعد تنها دو محل مسکونی معتبر وجود دارد که اولی اسپى یا سپینج قدیم یا نصرت آباد مضبوط در نقشه است و دومى شهر جدید الاحداث زاهدان که در محلى روستای کوچک **دزدآب** بنا گردیده است. وضع حاضر صرف نظر از زاهدان شبیه به اوضاع واحوال هزار سال قبل است و در کهن ترین نوشته ای که از این راه بدست است و در کتاب ابن خرداد به ضبط شده بین فهرج و زرنج تنها قصبه اسپى ذکر گشته و يك روستای دیگر بنام کروغان که امروز هم بین اسپى و زاهدان کراغه موجود است. بقیه محلهای این راه در آن زمان رباط و حوض و میل راهنما بوده و امروز که چند اسم دیگر روی نقشه ثبت شده جاهای مسکونی معتبر نیستند.

مسیر راه

در روی نقشه موجود بین بم و فهرج آبادیهای زیادی ضبط است که همه جزء **بلوك** نرماشیر هستند ولی بعد از فهرج چند اسم در خور توضیح می شوند. **قلعه چشمه** - **میل نادری** - **شورگز** - **کهورك** - **گرگ** - **نصرت آباد**. در نقشه های چاپ هند و دیگر نقشه ها اسامی. **میل فرهاد**. **وادی نادر** - **دربند نادر** هم ثبت شده اند .

در آثار جغرافی نویسان سده چهارم هجری توصیف این راه باختصار آمده و اصطخری و ابن حوقل و المقدسی يك مضمون دارند که گویند. از بم تا نرماشیر يك منزل و از نرماشیر تا فهرج يك منزل. فهرج در کنار بیابان است و از آنجا تا اسپي ۴ منزل تا زرنج ۷ منزل.

در وصف این راه ابن خرداد به شرحی دارد که در کتاب مسالك الممالك دیده می شود. ابن خرداد به این راه را جزء راه بزرگ شیراز به سیستان آورده که از سیرجان به بم و از آنجا به زرنج است. گوید: از بم تا نرماشیر ۷ فرسخ و از نرماشیر تا فهرج ۷ فرسخ و فهرج کنار بیابان است (این فاصله درست نیست از بم تا نرماشیر ۷ فرسخ است ولی از نرماشیر تا فهرج ۴ فرسخ است که اصطخری هم به همین میزان ضبط کرده). بهر حال از بم تا فهرج دو منزل راه است و سر راه هم بنا به اهمیت محل در نرماشیر بوده است. سپس گوید: هفتاد فرسخ تا سیستان بیابان است. بعد (از فهرج) در طول چاه ها و حوض ها ۸ فرسخ. بعد به منار گرگ ۹ فرسخ که بی آب است بعد تا رباط بعیده ۷ فرسخ بعد تا اسپید (اسپی) ۹ فرسخ. دنباله راه مورد بحث این مقال نیست.

در توصیف ابن خرداد به دو نام گرگ و رباط بعیده در خور بحث است و گر نه چیز دیگری جز چاه و حوض نیست. چاه آب و حوض آب جاهای بارانداز در راههای بیابان بوده اند. بنای آنها مربوط به صدر اسلام نمی شود و باید قبول کرد که اولین قوافلی که از این بیابان گذشته اند بناچار حوض یا چاه یا برکه بنا کرده اند که لابد در زمان هخامنشی ها هم در طول این مسیر جاهای آبدار بوده و گر نه عبور از بیابان نامقدور می شده است.

گرگ

در باره اصطلاح گرگ که امروز در گوشه شرقی لوت رواج دارد و چاه گرگ و گرگ آباد و رود گرگ و محمود آباد گرگ و غیره می بینیم، این نام بسیار قدیمی و شاید مربوط به پیش از اسلام باشد. در زمان سلجوقیان این اسم مفهومی وسیع داشته و به تمام بیابان بین دربند اسپي تا فهرج گفته می شده و محمد بن ابراهیم هم این بیابان را بنام گرگ ضبط کرده است.

ابن خرداد به گوید گرگ منار است و در آنجا آب نیست. اگر محل توصیفی ابن خرداد به چاه گرگ موجود در کناره راه باشد که در حدود ۶ کیلومتر بعد از مسیر رود گرگ است، در آنجا سفره آب زیر زمینی بالاست و آب رود گرگ قابل شرب است و دیگر اینکه اگر در آنجا مناری بوده است معلوم می شود که بنای میل های راهنما که در این راه وجود دارند مربوط به دوره پیش از اسلام می شوند و اگر در بلوچ

آب میل‌های راهنما در زمان ساسانیان بنا شده‌اند در این راه بیابانی نیزمیل‌های راهنما از قبل از اسلام وجود داشته و میل‌های قاوردی هم به تقلید از برجهای راهنمای قدیمی بنا گشته‌اند.

جای منارگرگ ابن‌خردادبه لابد محل چاه گرگ نبوده و اگر تعیین مسافت وی درست باشد یعنی از منار گرگ تا اسپي ۱۶ فرسخ به حساب آید محل توصیفی گرگ ابن‌خرداد به باید در نزدیکی ایستگاه شورگزن قرار گیرد. ولی این فرض درست نیست زیرا بین فهرج و گرگ را ابن‌خرداد به ۱۶ فرسخ در دو مرحله ضبط کرده و حال اینکه فاصله شورگزن از فهرج ۱۰ فرسخ بیش نیست. گمان اینکه ابن‌خرداد به مراحل راه راسنکین گرفته زیرا مرحله ۹ فرسخ و ۸ فرسخ راهی‌دشوار است. فاصله فهرج تا شورگزن ۵۵ کیلومتر و از شورگزن تا کهورك ۵۰ کیلومتر و از کهورك تا اسپي ۷۰ کیلومتر است و اگر مسافت ۱۷۵ کیلومتر را باید در چهار روز پیمود هر مرحله در حدود ۷ فرسخ خواهد شد که راه متداول کاروانیان است. منزل اول راه باید قبل از شورگزن باشد که راه بیابانی بی‌آب و علف‌است و منزل دوم که ابن‌خرداد به آنرا منارگرگ ضبط کرده باید در حدود راه **مزارآب** و خرابه‌میل‌فرهاد و **لنگ‌بروت** باشد و گمان اینکه محل گرگ در حدود میل مخروطه فرهاد که آنرا در **میل‌خرابان** گویند واقع بوده و با این حساب نکته دیگری روشن است و آن اینکه در آنجا بیابان خشک و بی‌آب است و بنای برج راهنما لازم و چه بسا که میل خرابان که از بناهای قارودشاه سلجوقی است بجای میل مخروطه‌گرگ بر پا شده باشد.

منزل ماقبل آخر ابن‌خردادبه **رباط‌بعیده** است که یافتن محل درست آن بسی مشکل است زیرا در این راه خرابه فراوان و نتوان گفت که رباط بعیده در کجا بوده است. اگر فواصل را ملاك قرار دهیم این منزل در حدود چاه گرگ خواهد بود و در اطراف چاه گرگ خرابه‌های نامشخص زیاد است و چون جائی ابخیز می‌باشد^۴ وضع راه موجود به شرح زیر است :

گمان اینکه رباط بعیده در آن حدود بوده است .

میل‌نادرى

توصیف ابن‌خردادبه درباره بیابان بعد از فهرج با وضع موجود مطابقت دارد زیرا بعد از فهرج دیگر نشانی از آب و آبادانی نیست ولی در دو طرف راه خرابه های كوچك نامشخص چشم‌گیر است. برخی از خرابه‌ها قدیمی و نامشخص و بعضی

جدید می‌باشند. در ۲۰ کیلومتری فهرج آب‌انبار مخروبه قدیمی است و در جلوی آن رود فهرج در دشت پخش شده و به طرف شمال می‌رود. ۱۰ کیلومتر دورتر حوض جدیدی مخروبه است و در جلوی آن برجی خشتی به بلندی ۳ متر است که در پیش بلندتر بوده و پلکانی به طبقه بالا داشته و در جلوی آن قلعه‌ای مخروبه با شش برج است که بظاهر در گذشته مکانی مسکونی بوده و چشمه قلعه نام دارد. گیاه در این بیابان کم است و تنها در مسیل‌های فهرج، تارون و ترات و اشنو مشهود است. توصیف ابن‌خردادبه درباره راه بیابان باچاه و حوض مربوط به این بخش از راه است که شاید از پیش از اسلام چنین بناهایی در اطراف راه وجود داشته و حتی انگلیسها در اواخر سده گذشته در موقع ساختن سیم تلگراف تعدادی حوض و پناهگاه در این راه ساخته‌اند و به شرحی که خواهد آمد در دوره قاورد سلجوقی این بناها تعمیرات اساسی یافته است.

در جلوی راه از دور برج بلندی به شکل منار هویدا است که میل نادری مضبوط در نقشه باشد. میل، آجری است و بلندی آن در حدود ۲۰ متر و قاعده آن ۱۴ متر و بخش پائین برج خرابی عمده‌ای داشته که تعمیر گشته است. در داخل برج پلکانی پیچان است که بر سر برج می‌رسد. آجرهای قرمز تند و اشکال تزئینی هندسی سر برج سبک بناهای سلجوقی را می‌رساند و هیچ ربطی به نادر ندارد.

در دست راست جاده در پای میل آثار مخروبه نامشخص شامل چند بنا که یکی از آنها بزرگتر و حصار داشته هم زمان با بنای میل آباد بوده‌اند و چون به تحقیق معلوم است که این بنا از چه زمانی است بر حسب وضع تل‌های خراب می‌توان بناهای هم‌ردیف آن زمان را یافت ولی در این بیابان طوفان خیز بناها بکلی نابود گشته و حتی مشخصات آنها روشن نیست و از این آثار که شامل کاروانسرا و قلعه و پناهگاه و حوض و چاه باشند هیچ چیز قابل توصیفی بجا نمانده و آنچه به شکل حوض و پناهگاه مشهود است از بناهای جدید می‌باشند.

در باره بانی میل فادری نوشته‌ای بدست است و آن شرحی است که محمد بن ابراهیم نویسنده تاریخ سلجوقیان و غزدر کرمان در شرح آثار خیرقاورد شاه سلجوقی آورده است. سایکس نیز در کتاب خود بدون توصیف میل، آنرا منتسب به قاورد سلجوقی نموده است. محمد بن ابراهیم گوید:

«قاورد شاه در اطراف کرمان محاربات نمود و از جمله در دربند سیستان (دربند نصرت آباد) یا (اسپی موجود) پسرش امیرانشاه قریب شش ماه با سجزیان محاربه نمود. الخ در راه سیستان و دره قاورد در چهار فرسنگی اسفه دربندی ساخته دري از آهن در آویخت و مرد بنشانند و از سر دره تا فهرج بم که بیست و چهار فرسخ است در هر سیصد گام میلی بدو قامت آدمی چنانچه در شب از پای آن میل دیگری

می‌توان دید بنانهاد تا خلاق و عبادالله در راه تفرقه و مشوش نکنند و درسردره که ابتدای امیال از آنجاست خانی و حوض آب و حمام از آجر ساخته و دومناره مابین گرگ و فهرج بنا کرده، يك مناره چهل‌گز ارتفاع و دیگری بیست‌وپنج‌گز ارتفاع، در تحت هر مناره کاروانسرا و حوض بساخت».

با شرح فوق آشکار است که آنچه دراین بیابان خرابه‌های قدیمی‌ازقبیل حوض و پناهگاه ومیل و غیره است از قاوردشاه‌می‌باشند. البته بعداز قاوردشاه هم بشرحی که‌گذشت حوض وچاه و پناهگاه در این راه‌ساخته‌شده که تمیز آنها ازهم نامقدور است ولی قبل‌از زمان سلجوقیان هم‌همین عوارض انسانی دراین مسیر وجود داشته . و ابن‌خرداد به دویست‌سال‌قبل از ملك‌قاورد از وجود میل و حوض و چاه خبر داده است .

با ملاحظه وضع تل‌های خاک که درپای‌میل‌نادری‌است که ته مانده‌کاروانسرا و حوض بوده‌اند نباید انتظار داشت که از میل‌های كوچك و حوض وپناهگاه‌زمان سلجوقی چیزی امروز در این بیابان مشهود باشد و آنچه بظاهر قدیم و جدید است متعلق بدوران بعدی وحتی کهن‌ترین آنها شاید از زمان صفویه باشد. محمدبن ابراهیم خود توصیفی از بناها در دوره شاه عباس دارد. گوید: «در شهر جمادی‌الاول سنه ۱۰۲۵ که راقم این صحیفه بعد از فوزبه زیارت حضرت امام‌الجن‌والانس‌الخ متوجه مسکن ووطن‌بود آثار خیرات قاوردی را برای العین مشاهده نمود. اگر چه از امیال قلیلی بجامانده اما مناره دوگانه برجاست و درراهی که از گرگ جدا شده و بجانب کشیت وخبیص‌می‌رود رائيان می‌گویندکه يك دومناره كوچك هست و حقاکه چیزی فوق آنچه قاورد در بیابان گرگ نموده مقدور بشر نیست که بعمل آورد الخ

محمدبن ابراهیم از کاروانسرا و حوض ودربند قاوردی چیزی نگفته، گرچه مفهوم «آثار خیرات قاوردی را برای‌العین مشاهده نمود» معلوم نمی‌کند که آیا کاروانسرا و حوض ودربند آباد بوده ولی از امیال تعداد قلیلی‌بجا مانده معلوم است که میل‌های كوچك خراب بوده‌اند مرگ قاورد در ۶۰ هجری قمری و سال سفر محمدبن ابراهیم ۱۰۲۵ است و در پانصد و پنجاه سال فاصله نباید چیزی از بناهای قاوردی جز میل‌های بزرگ معمور بوده باشند .

نکته دیگر در توضیح محمدبن ابراهیم محل گرگ‌است‌وچون می‌نویسد . در راهی که از گرگ جدا شده و بجانب کشیت و خبیص می‌رود معلوم است که محل گرگ قدیم همان جایی در حدود میل فرهاد است که ذکر آن رفت و از آنجاست که‌راهی مستقیم به بلوچ آب و کشیت می‌رود . بظاهر محمدبن ابراهیم

خود راه بلوچ آب و کشیت و خبیص را ندیده و نمی دانیم که محمد بن ابراهیم از چه راهی به خبیص می رفته است زیرا می نویسد: (رائیان گویند). البته مراد از دو منار كوچك همان میل های ساسانی بلوچ آب است .

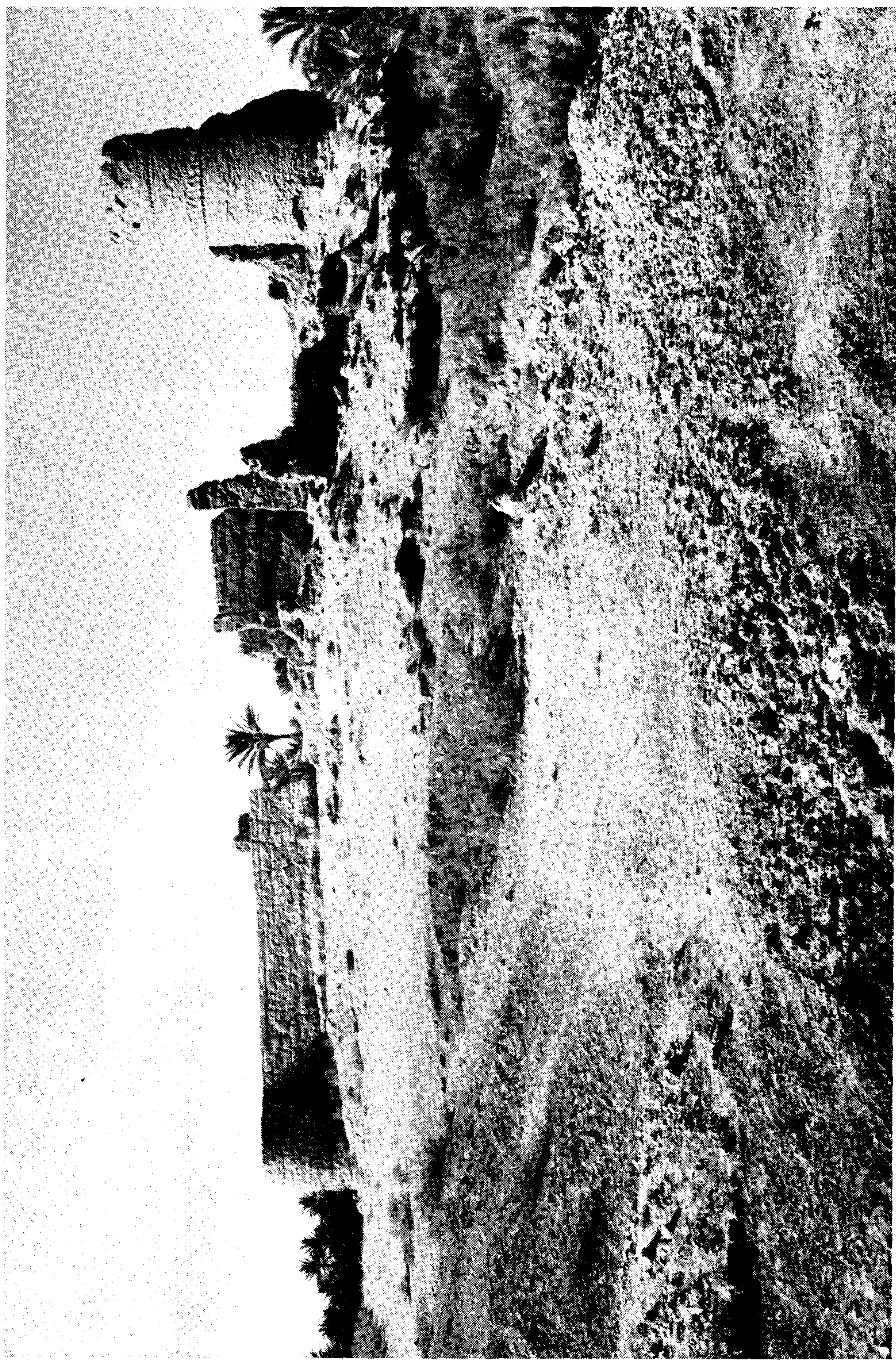
شور گز

بعد از میل نادری و بیابان شنی و ماسه های کم گیاه، خرابه های كوچك نامشخص در کنار راه زیاد است و به تقلید از بناهای قدیمی و نیاز مبرم به آب، اداره راهداری استان هم اطاقك هائی برای استراحت و آب انباری در کنار آن ساخته که آب انبارها را با تانکر پر آب می نمایند .

جائی که در روی نقشه شور گز ضبط شده امروز محلی نامسکونی است . در دست چپ جاده حیاطی بابنای آجری برای تلفن خانه احداث شده که امروز متروک است . در دست راست جاده در پیش يك پاسگاه ژاندارمری یعنی آخرین پاسگاه مرزی استان کرمان بوده است که تامین آب آشامیدنی برای پاسگاه بسیار مشکل و چندی پیش در صدد بنای مخزن آب در آنجا برآمدند تا باتانکر آب رسانی کنند ولی بعلت نامعلوم بنا متوقف شد و پاسگاه ژاندارمری هم برچیده گشت (۱).

میل فرهاد

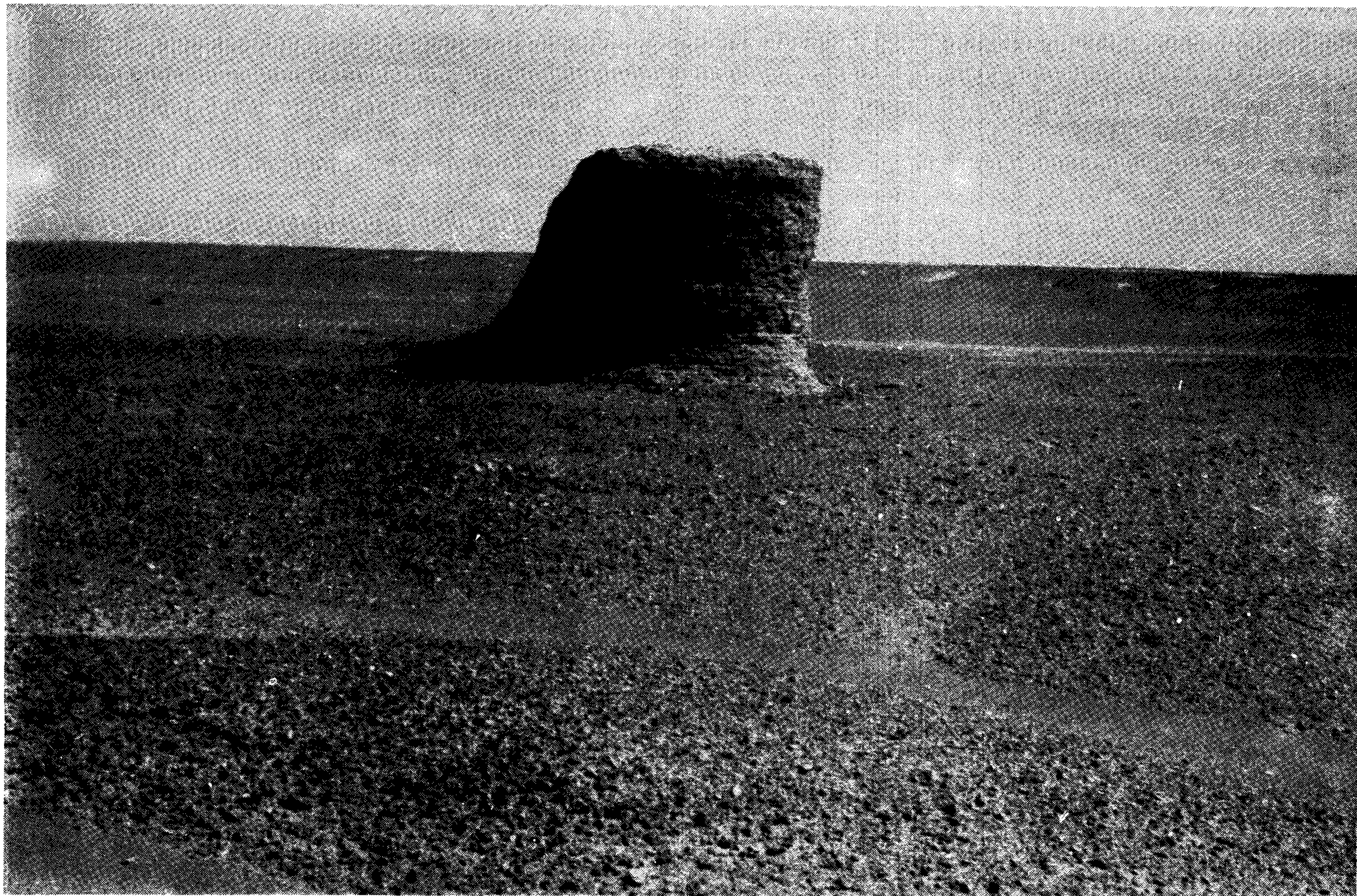
میل خرابان یا میل فرهاد امروز خرابه نا مشخصی بیش نیست و چون در دست راست جاده و در چاله سر بلندی قرار گرفته از دید دور است. تلی بزرگ از آجرهای در رفته و ریخته و در جاهائی که بنای اصلی بجامانده ضربی های آجری، سقف پلکان داخلی را نمایان می دارند. در پای میل در زمینی ناهموار آثار قلعه یا کاروانسرای قدیمی سلجوقی مخروبه بجاست. راه جنوب شرقی که به سوی مزار آب می رود در این محل به راه اسپی پیوند دارد و در شمال میل ب فاصله ۵ کیلومتر قلعه مخروبه **لنگ بروت** است که آنجا راهی به بلوچ آب دارد. گمان اینکه این محل بواسطه برخورد راه جنوب شرقی بسوی بلوچستان و راه کشیت و خبیص از جاهای بنام دنیای قدیم بوده و بظاهر محل گرگ توصیفی ابن خردادبه باید در آنجا باشد .



شکل ۳۰۸ - قلعه خرابه غریز آباد .



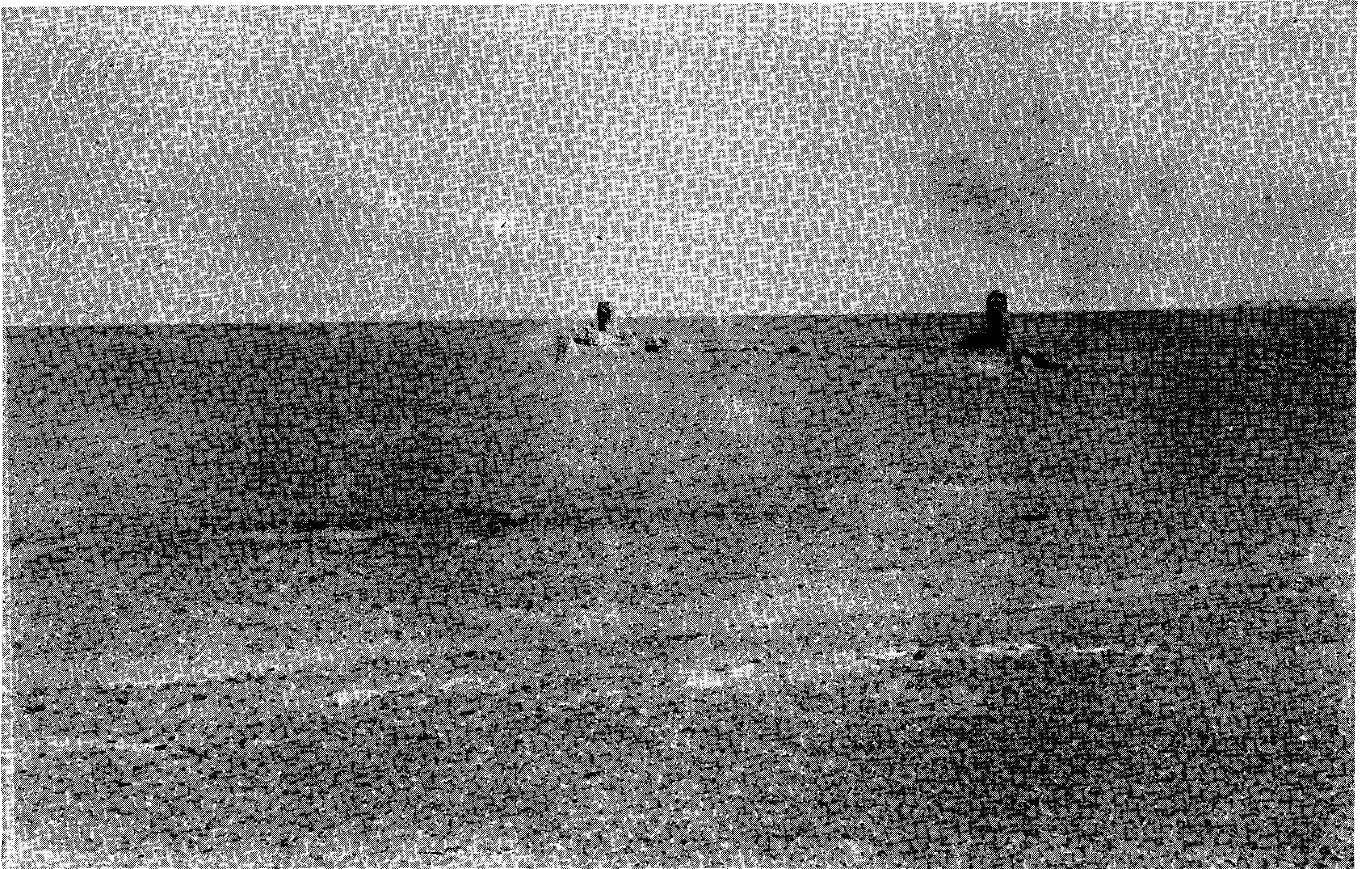
شکل ۳۰۹ - دره فیهج آخرین محل آباد در راه اسی



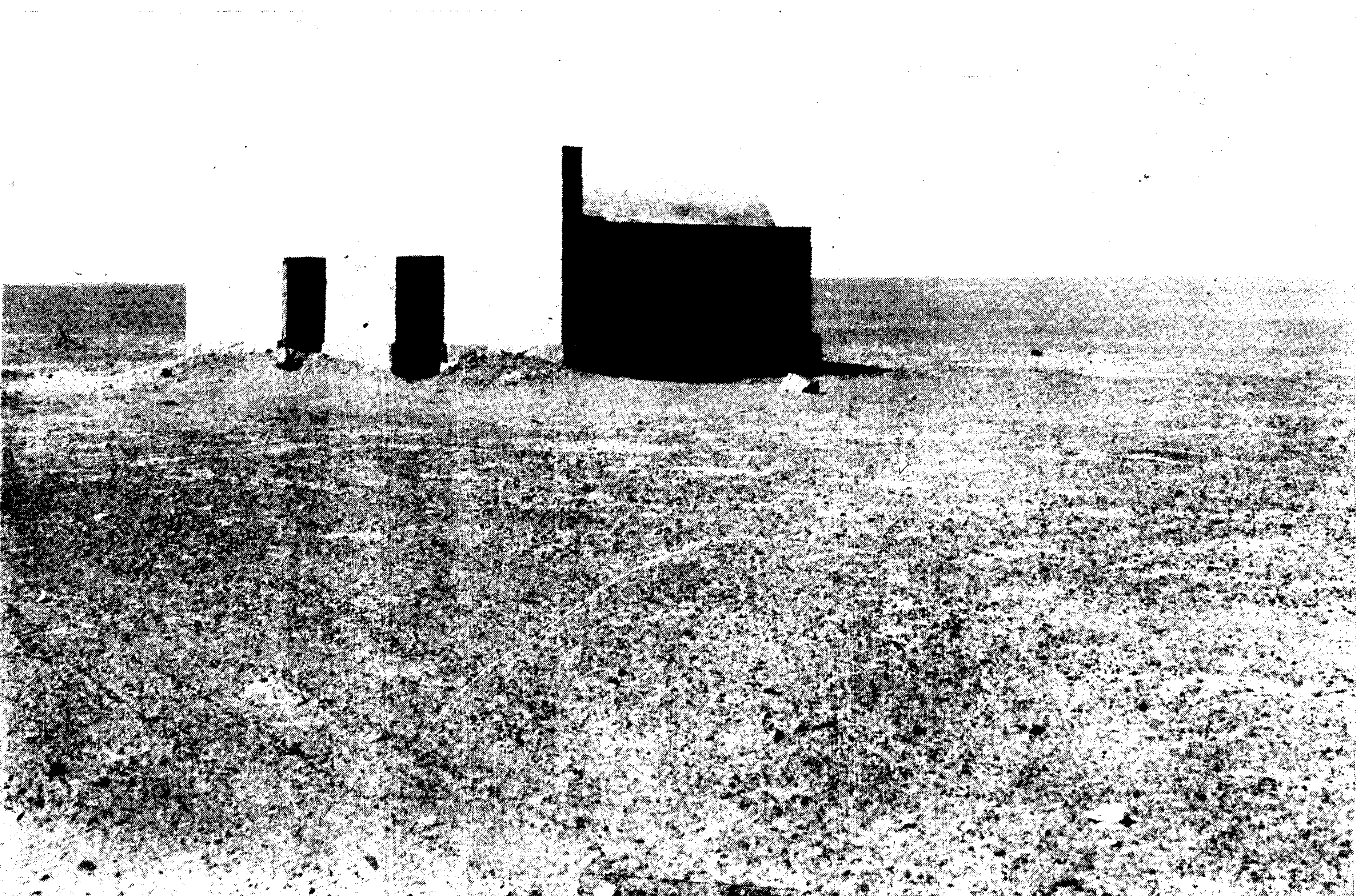
شکل ۳۱۰ - برج راعنما در راه فهرج به نصرت آباد .



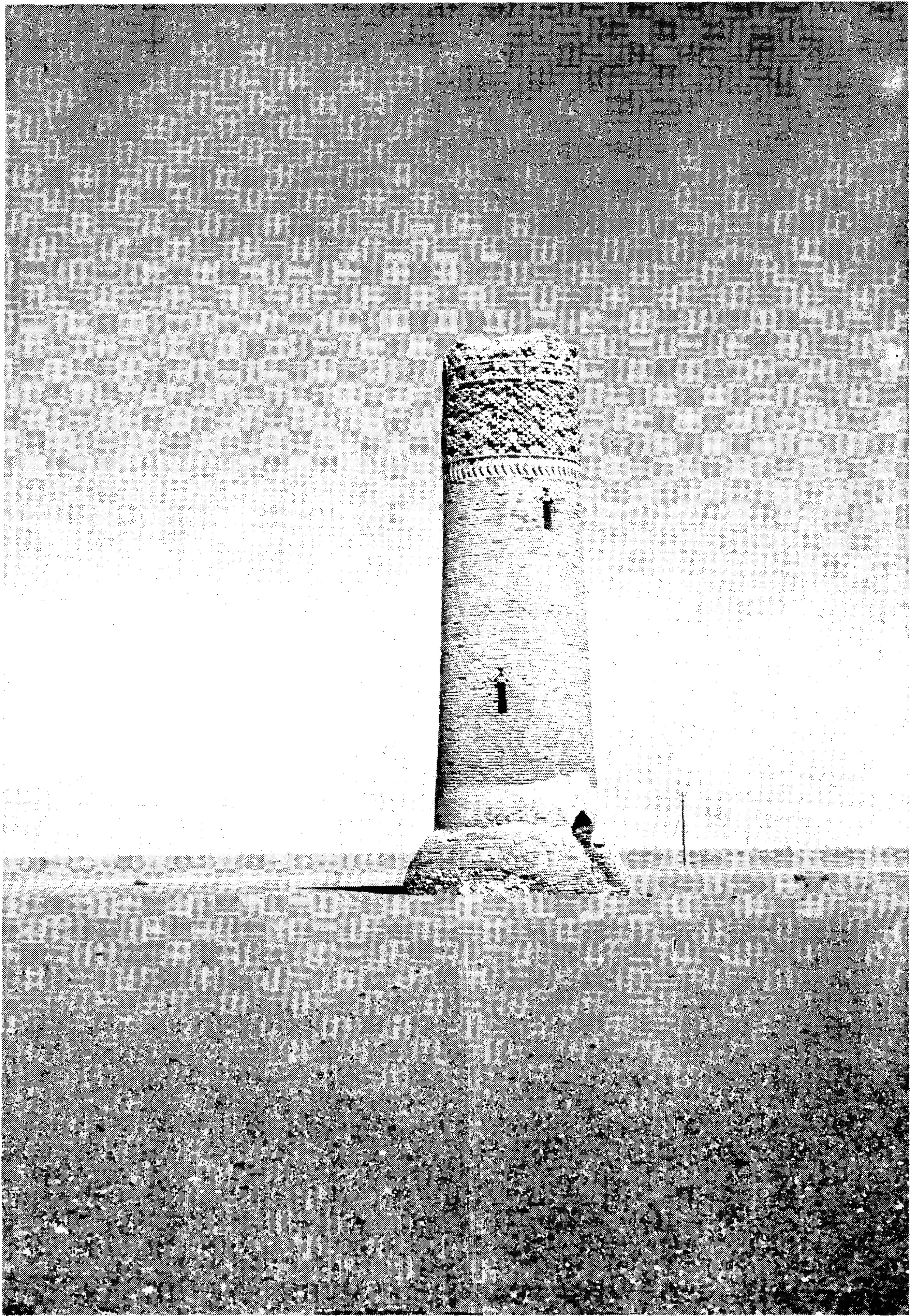
شکل ۳۱۱ - خرابه های قلعه چشمه بعد از فهرج .



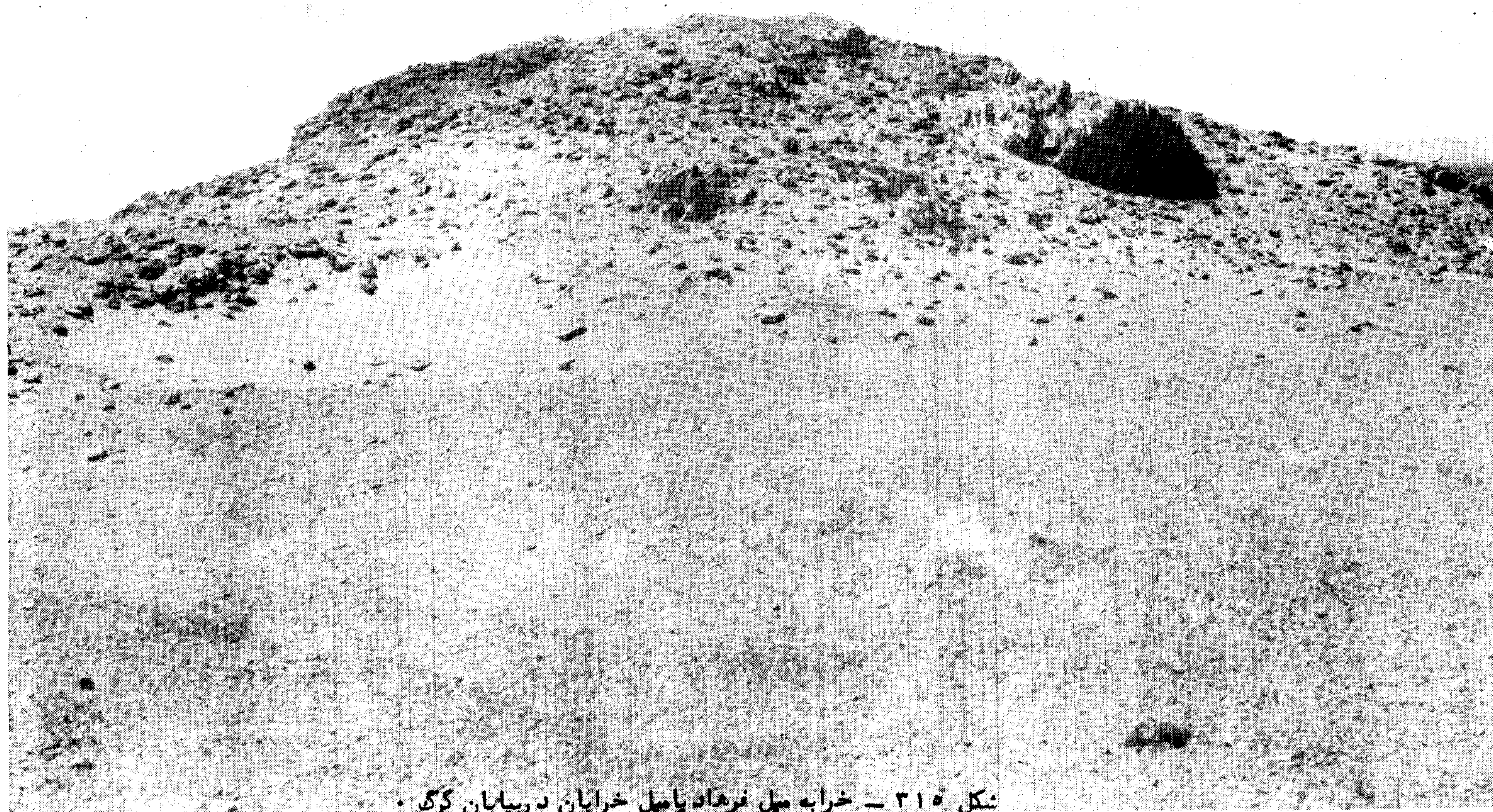
شکل ۳۱۲ - خرابه های نامشخص در راه نصرت آباد آثار کاروانسرا و حوض .



شکل ۳۱۳ - آب انبار جدید در راه به نصرت آباد .



شکل ۳۱۴ - میل نادری که در واقع میل قاوردی است بین بم و نصرت آباد .



شکل ۲۱۵ - خرابه میل فرهاد یا میل خرابان در بیابان گرگ .



شکل ۲۱۶ - خرابه میل فرهاد یا میل خرابان در بیابان گرگ .



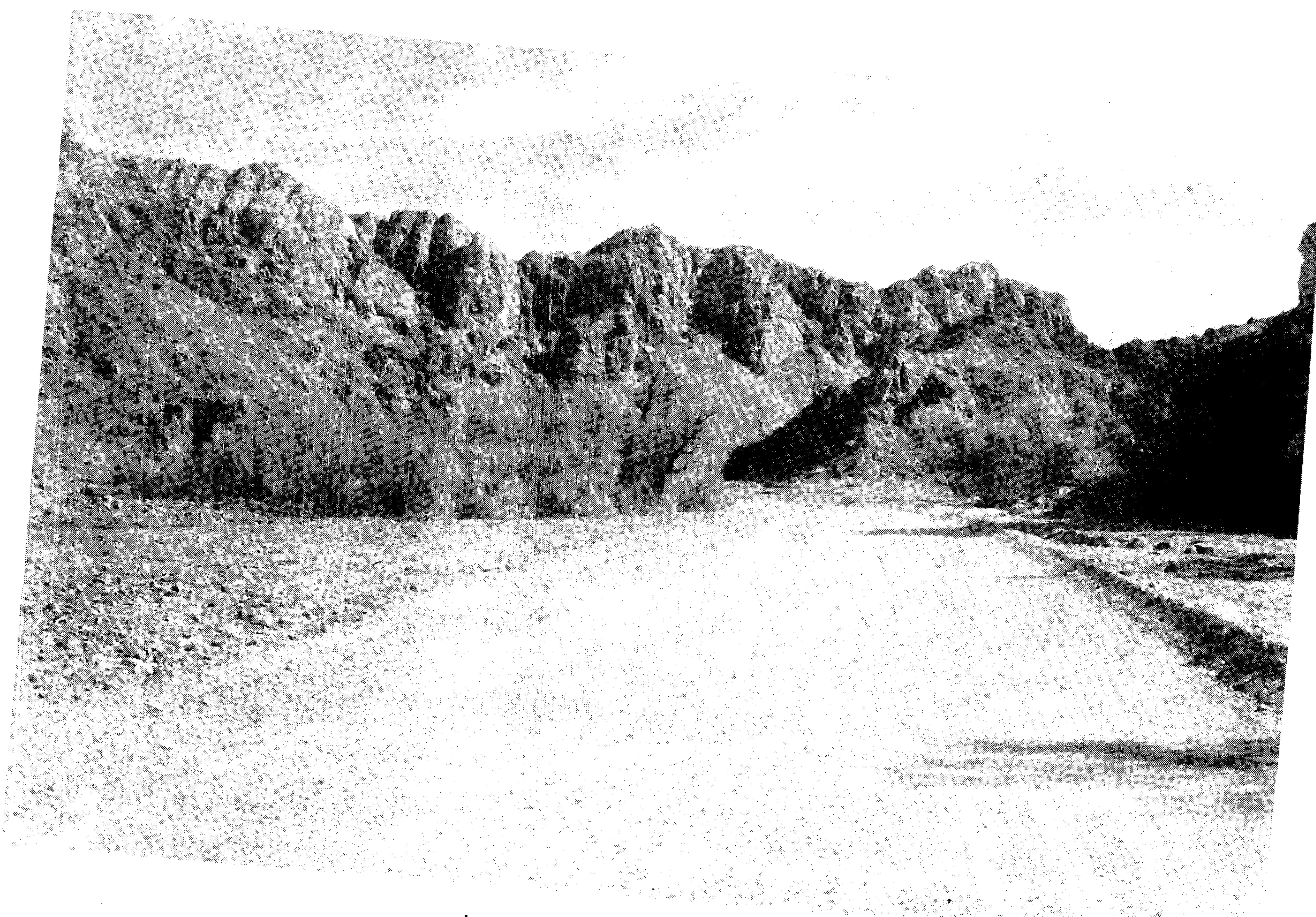
شکل ۳۱۷ - آبادی گرگ در راه نهرت آباد .



شکل ۳۱۸ - قلعه مخروبه گرگ آباد .



شکل ۳۱۹ - حمام نادر در محل معروف به دریند نادر که همان دریند سیستان قدیم است .



شکل ۳۲۰ - راه نصرت آباد بعد از دریند نادر .

كهورك

كهورك از كهورك كوچك كه به شماره چند عدد در جلوی چشمه‌ای كه در پای تپه واقع شده اخذ گردیده ولی ایستگاه فعلی كهورك كنار جاده است. يك پاسگاه ژاندارمری بایك قهوه‌چی بی‌سرمایه و يك لوله باریك آب كه از تپه بدانجا کشیده شده این ایستگاه كهورك است و در سابق كهورك پای تپه‌پاسگاه ژاندارمری بوده ولی بعد از تعمیر مسیر راه، آب چشمه را با لوله به كنار راه آورده‌اند. چند درخت گز زیبا و آب كم شور در این بیابان نعمتی است و از فهرج تا آنجا هیچ آب جاری در این بیابان نیست. از كهورك هم راهی بسوی مزار آب است كه از آنجا با انحرافی به حیدر آباد گرگ و شورومی رسد و امتداد آن از طریق دماك به سمسور و بزمان است.

گرگ

بعد از ایستگاه كهورك به دره گودی می‌رسم كه در بستر آن همیشه اندكی آب است و رود گرگ نام دارد و آب اصلی آن از شاخه‌ای بنام رودماهی است كه آبش به مصرف زراعت در گرگ آباد می‌رسد. جائی كه در روی نقشه گرگ ضبط شده در واقع چاه گرگ است كه در سابق چاهی داشته و در آنجا چند خرابه قدیم و جدید هست كه آبادی اصلی گرگ بوده است. امروز قنات معتبری با آب شور و كمی زراعت دارد و بظاهر محل رباط بعیده ابن‌خردادبه باید در آنجا بوده باشد. سرپرسی سایكس در سفر خود از سیستان به یزد شب را در این محل سر کرده و گوید: «از اینجا به گرگ را چون گفتند دزدگاه است دسته جمعی حركت کرده و مقارن طلوع آفتاب بمقصد رسیدیم. این آبادی بدترین و مشكل‌ترین معموره‌های این راه بشمار می‌رود و آب آن بهیچوجه مشروب نیست و حتی در ماه نوامبر مگس و پشه باندازه‌ای فراوان است كه انسان از زندگی بیزار می‌شود».

آب قنات گرگ شور است ولی در خور شكوه نیست. بین اسپي و فهرج گرگ تنها محلی است كه كمی زراعت و چند درخت خرما دارد. سایكس از راه بعد از گرگ خبر نداشته و كرنه از آن مكان تمجید و تحسین می‌نمود زیرا آنجا منزل اولی بعد از نصرت آباد است.

دروازه نادر

در روی نقشه‌های قدیم، خاصه نقشه‌های چاپ هند در جاییکه این راه به مسیر کوهستانی می‌رسد چند اسم منتسب به نادر ضبط است که از جمله وادی نادر و حمام نادر و دربند نادر است. البته تمام این اسامی از ابداعات جدید است که چون لشکر نادر از این بیابان گذشته بسیاری از آثار اطراف راه را بنام نادر ثبت کرده‌اند و به شرحی که گفتیم دو بنای خرابه ابتدای تنگه از بناهای قاوردی است. در آغاز تنگه کوهستانی که راه باریک است و برای عبور از کوهستان نصرت آباد راهی جز این مسیر برای ارتباط با سیستان نیست دو خرابه باقی است که خرابه اولی در کنار راه به شکل چاهی با دیوار آجری و بنای مخروطی به متصل به آنست که آنرا **حمام نادر** گویند. به دوری پانصد متر در دست چپ جاده، قلعه‌ای گلی و درهم ریخته است که وسعتی در حدود ۵۰×۵۰ متر دارد و طرح آن ناروشن است.

بشرح محمد بن ابراهیم این محل همان دره قاورد و دربندی است که در آنجا قاورد شاه دروازه آهنی ساخته که البته امروز هیچ نشانی حتی از پایه‌های آن در معبری سیل‌گیر که مناسب برای چنین منظوری نبوده بجا نیست. خرابه‌های موجود همان خانی و حوض آب و حمام است. خانه باید قلعه مخروطی و جای ساخلو باشد زیرا در محلی که چهار فرسخ با اسپه بیشتر دوری ندارد نیازی به بنای کاروانسرا برای قوافل نبوده است و قوافل را با حمام چکار، لابد بنای دروازه و ساخلو و حمام برای جمعی مستحفظ بوده است که مرز کرمان را از تجاوز سگزیان در امان دارند.

اسپی - نصرت آباه

در روی نقشه مورد نظر بعد از گذار کوهستانی محلی بنام نصرت آباد است که در بعضی از نقشه‌ها در کنار آن نام اسپی هم ضبط شده. محلی که امروز سر راه زاهدان است و در آنجا پاسگاه ژاندامری و پمپ بنزین و متل سر راه وجود دارد اسپی است. اهالی محل آنرا اسپی گویند و اگر در آنجا سراغ نصرت آباد را گیرید قلعه خرابه‌ای را در ۳ کیلومتری نشان می‌دهند که زمانی آباد بوده و نصرت آباد نام داشته است. نصرت آباد نام مزرعه کوچکی در کنار اسپی است که بنابر ضبط وزیری در کتاب جغرافیای خود، بانی آن میرزا شفیع تویسرکانی

است که قلعه آنرا ساخته و قناتی حفر کرده و در دوره حکومت وکیل‌الملک در کرمان چند رشته قنات بدان اضافه شده و کوتوالی برای قلعه معین گشت ولی معلوم نیست این آبادانی چه مدت دوام داشته است.

اسپی موجود از شهرهای بسیار قدیمی ایران بوده است و در آثار جغرافیائی نام آن بطرق مختلفه اسپی و اسپیند و اصفه و سانچ و سانیک و غیره ضبط گشته و بنای آنرا به اسفندیار نسبت داده‌اند. در مرز کرمان و سیستان گاهی جزء کرمان و زمانی ضمیمه سیستان بحساب آمده است. المقدسی آنرا از توابع سیستان و ابن‌حوقل آنرا جزء کرمان می‌داند و اصطخری اسپینچ را از توابع کرمان داند.

اسپی روستائی بیش نیست مرکز ایل ناروئی و اهالی آنجا بیشتر از بلوچهای چشم‌دار هستند. سه قنات دارد که با آنها اندکی زراعت گندم و جو و یونجه و گوجه و بادمجان و شلغم فراهم می‌شود ولی عایدی مردم از گله‌داری شتر و بز است و توجه چندانی به زراعت ندارند و بیشتر سکنه محل در زیر چادر در بلندیه‌های اطراف اسپی جا دارند که شماره آنها به هزار نفر می‌رسد. از آثار باستانی چیز قابلی در آنجا چشم‌گیر نیست و قناتهای مخروبه زیاد است. سه قلعه مخروبه در مشرق موجود است. اولی به دوری چهار کیلومتر بنائی از خشت دارد و گمان اینکه همان قلعه ساخته‌میرزا شفیع تویسرکانی مجهول‌الهویه باشد زیرا بنای جدید دارد و گرچه مسکونی نیست ولی در داخل آن زراعت می‌شود. هر ضلع قلعه ۲۰۰ متر و در چهار گوشه آن چهار برج و چهار بدنه هر کدام یک دروازه ورودی دارد. دورادور قلعه اطاقهای کوچک خشتی دو طبقه است که هیچیک سالم نیست. دور از این قلعه دو قلعه دیگر است که ماهیت آنها روشن نیست و بهر حال از لحاظ موقع نمی‌توانند قلعه قدیم اسپی باشند. موقع جغرافیای اسپی در بزرگ راه شرق و بعد از تنگه معروف سیستان یا دربند قاورد از لحاظ ارتباط در دنیا قدیم معتبر بوده است و گرچه در نوشته‌های جغرافی نویسان اسلامی توصیف کوتاهی در باره سنیچ آمده ولی ارتباط کرمان با سیستان از دوران ماقبل تاریخ تا کنون همیشه از این معبر بوده و چون فهرج آخرین محل آبدار در کنار بیابان گرگ بوده لاجرم محل آبدار بعدی باید در اسپی باشد که در آنجا آب زیرزمینی فراوان است و با حفر چاه به آسانی به آب می‌رسند. اسپی به شرح بالا باید محل مسکونی قدیمی باشد.

موضوع لشگرکشی کوروش به نواحی شرقی ایران و جنگ وی با طوایف زرنگا از مباحث مبهم تاریخ است. درباره این لشگرکشی، تنها نوشته آیین بدست

است که گوید : «این لشکرکشی‌های بزرگ بسیار پرخرج و پرهزمت بود و کوروش در این بیابان پاره‌ای از سپاه خود را از دست داد و مردمی که برابر کوروش ایستاده‌گی می‌کردند جز گله‌های بز و چادرهای مختصر چیزی نداشتند». اگر روایت درست باشد سفر کوروش به نواحی شرقی از بیابان گرگ و دربند سیستان صورت گرفته است. سفر احتمالی کراتروس سردار اسکندر از آراخوریا به کرمان و از آنجا به جیرفت در صورت صحت باید از همین دربند باشد که کراتروس به فهرج آمده و از جبال بارز گذشته و به کمادین قدیم رسیده است. از اسپي بسوی شمال و جنوب هیچ راه ارتباطی بزرگی وجود نداشته زیرا وضع کوههای شرقی حوضه لوت به شکلی است که تا دشت زاهدان هیچ معبر طبیعی از شمال به جنوب نمی‌توان یافت و در دشت زاهدان موجود است که راه بزرگ شمالی جنوبی، خراسان را به سیستان و بلوچستان مربوط میدارد .

تنها راه ارتباطی اسپي به حاشیه شرقی لوت از شمال نصرت آباد است که راه از مسیلی بنام شوراب رشته‌های کرهستان راه بریده و به دره اومار میرسد و در طول دره اومار از راه چاه شند یا راه مستقیم به نخلیه منتهی می‌گردد و این همان راه تاریخی اسپي به ده سلم است. دنباله راه نرماشیر به سیستان از حیطة بررسی ما دور است. ابن خردادبه و سایر جغرافی‌نویسان راه بین اسپي و زرنج را توصیف نموده‌اند که بعد از اسپي تنها آبادی، **کراغان** بود و است که این محل موجود است و در نقشه کراغه ثبت شده و دوستانی کوچک است که از آن راهی مستقیم به آبخوران و از طریق آبخوران می‌توان به نیه یا ده سلم رفت ولی این راه هیچگاه معروف نبوده است.

راه قدیم اسپي به زرنج در شمال بزرگ راه اسپي به زاهدان و زابل قرار داشته و بعد از کراغان هیچ آبادی سر راه نبوده و منازل راه متکی به حوض‌ها و برکه‌ها و رباطات بوده است چنانچه ابن خردادبه گوید از کراغان به حوض قاضی ۸ فرسخ و از آنجا تا راشد ۶ فرسخ و بعد به گاونیشك که استخری از آب باران است ۴ فرسخ و از آنجا به بردین که حوض آب دارد ۸ فرسخ و سپس به جaron ۵ فرسخ و تا شهر سیستان ۸ فرسخ .

توصیف اصطخری از این راه اندکی با شرح فوق تفاوت دارد. وی گوید از سیستان به کرمان منزل اول خاوران و دوم رباط دارك و از آنجا به برین و بعد به گاونیشك و سپس به رباط ناسی و بعد به رباط قاضی و بعد به رباط کراغان و از آنجا به سنیج. رباط کراغان همان کراغان ابن خردادبه است. رباط قاضی بعد از

کراغان در دو فهرست هست وراشد نوشته ابن خردادبه باید رباطناسی باشد و گاو نیشک نیز در هر دو توصیف، منزل بعدی است. بردین ابن خردادبه برین اصطخری و جارون او، خاوران اصطخری است که چون نام و نشانی از این مراحل بجا نیست نمی توان نام درست و محل مطلوب آنها را پیدا کرد .

۴ - راه کشیت و خبیص به اسپي

در لوت جنوبی سوای بزرگ راه معروف نرماشیر به اسپي که شناخته ترین مسیر ارتباطی کرمان به سیستان و بلوچستان بوده است، راه کوتاه تری از طریق لوت زنگی احمد حواشی غربی دشت لوت از خبیص در شمال تا تکاب در جنوب را با کوهپایه های شرقی دشت لوت مربوط می داشته که باید آنرا راه کشیت به اسپي نام داد ولی در واقع این مسیر با شاخه های چند به بم و نرماشیر و فهرج و شورگز و همچنین به راه ده سلم به اسپي پیوسته بوده و قوافل بر حسب مکان مورد نظر یکی از مسیرهای لوت جنوبی را برمیگزیدند. دو محل در این مسیر اقامتگاه ثابت قوافل و جای انحراف راه بوده اند . اولی همان بلوچ آب یا سرآب یا شکرو است که به سبب وجود آب، قوافل بناچار در آنجا اطراق میکردند، چون در مسیر نخيله و اسپي به کشیت در لوت زنگی احمد هیچ جا با آب مشروب وجود ندارد و از بلوچ آب تا کشیت سه روز راه است، بناچار کاروان یکی دو روزی در بلوچ آب می ماند. محل دومی در دشت شوشکی بعد از دره کوچه است که جای مخصوصی نیست ولی قوافل اسپي به کشیت یا نخيله و سایر جاهای آبدار حاشیه شرقی لوت در آنجا تغییر مسیر میدهند.

راه کشیت به اسپي تنها راه معمول داخل لوت از غرب به شرق است و بنظر می رسد که از زمانی بس کهن این راه شناخته و پرداخته بوده و ارتباط بین چادر نشینان شرق لوت با کشیت و خبیص از این طریق طی می شده است و حتی در زمان حاضر تنها راهی است که هر سال در آن چند قافله بلوچ برای داد و ستد از نواحی شرقی لوت به کشیت می روند. بر حسب محل سکونت چادر نشینان در شرق لوت مسیرهای قوافل تفاوت دارند و حتی با انحرافی در مسیر، برای خرید و فروش بجاهای دیگر می روند. قافله از سفیدآبه سر راه بیرجند، کوهستان شرقی را طی کرده و از طریق مسیل نخيله و دشت کوچه به بلوچ آب و کشیت می روند.

در آنجا خرما می‌خرند و در مراجعت سهمی از خرما برای قوت خود ذخیره کرده بقیه را برای فروش به گودنه می‌برند و پس از سوداگری در گودنه به سفیدآبه مراجعت می‌کنند. از **حیدرآباد و آبخوران و نوک‌آباد و چاه‌شورک** و جاهای دیگر همه ساله قوافلی از این راه به کشیت می‌روند. خرمای کشیت و خبیص از این راه به چادر نشینان شرق لوت تا **سفیدآبه و نه و میقان و رومه و بصیران** می‌رسد و در برابر، گندم، گوسفند خراسان و سیستان مشتریان خوبی در غرب لوت دارند.

در دشت شرقی لوت و درحاشیه ریگ مسیر راه از پوشش گیاهی انبوهی برخوردار است و جاهای آبدار دور از مسیر نیستند ولی از دشت کوچه به جلو گیاه کم و آب نایاب است. از دشت کوچه تا بلوچ آب سه‌روز راه است و از بلوچ آب تا کشیت سه روز دیگر راه بیابانی بی آب و علف است علیهذا قوافل برای سیر کردن شترها و بهره‌گیری از آب چشمه یکی دو روزی در بلوچ آب مانده و برای ادامه سفر مهیا می‌شوند.

فصل حرکت قوافل پائیز است که محصول جمع شده و برای زمستان باید آذوقه فراهم کرد و گرنه در تابستان داغ با طوفان‌شنی کسی در این راه رفت و آمد ندارد.

بیابان ریگان و راههای جنوب لوت

تقسیمات منطقه‌ای دشت لوت به شرحی که گذشت به بزرگ راه بم به زاهدان محدود می‌شود. در جنوب این راه قدیمی منطقه اقتصادی و انسانی بزرگی بنام نرماشیر و ریگان جای گرفته که از زمانی بس کهن بواسطه تمرکز جمعیت و وجود روستاهای فراوان و رونق زندگی کشاورزی از نواحی معروف کرمان شده و شاید کهن‌ترین آثار زندگی را در کرمان باید در این بخش جستجو نمود.

بزرگ راه فعلی بم به زاهدان لوت‌زنگی احمد را در سمت جنوب محدود کرده و در جنوب شاه‌راه، دیگر نشانی از مناظر بیابانی لوت نیست. در کنار مسیل نرماشیر و در جنوب مسیل، آبادیهای متصل بهم و مزارع سرسبز و باغهای خرما ناحیه بارور نرماشیر است که از زمانی ناشناخته منابع کشاورزی آن با بهره‌گیری از رود آب و قنوات باعث شهرت اقتصادی کرمان خاصه ناحیه بم گشته و رونق تجاری و ثروتی بم پیوسته به منابع کشاورزی نرماشیر بوده است. شهرهای

تاریخی در منطقه نرماشیر فراوان بوده‌اند که از اهم آنها خود **نرماشیر و کروک** و **نسا** می‌باشند. ناحیه نرماشیر بسوی جنوب به بلندیهای بارز محدود گشته و **دره نسا** شکافی در جبهه کوهستان **بارز** است که از طریق آن نرماشیر به منطقه جیرفت و سواحل خلیج فارس مربوط می‌شود.

در مشرق دشت نرماشیر چاله ریگان قرار دارد که در آنجا ناحیه اقتصادی و اجتماعی کهن‌تری واقع است که در زمان حاضر رونق اقتصادی آن چندان نیست زیرا در جنوب آبادی **فهرج دشت‌های شنی و تپه‌های ماسه روان** از جمله **ریگ دهل** از وسعت اراضی زراعی کاسته است. **فهرج** و ریگان هر دو مرکز دهستان از بخش **نرماشیر** هستند و شرقی‌ترین آبادی شهرستان بهم در این ناحیه در جنوب شرقی **دهرضا** و در مرکز **یوسف‌آباد** است.

چاله ریگان بسوی جنوب به بلندیهای آتشفشانی دیگر محدود است که کوهستانی منقطع و مرتفع بین حوضه **جاز موریان** و حوضه دشت **لوت** است. در مشرق کوهستان بارز کوه **شاهسواران** و در دنبال آن چند کوه دیگر تا کوه بزمان چاله ریگان و بیابان شرقی آنرا محدود نموده و مجموعه این کوهستان را سرحد گویند. در شرق و جنوب شرقی **فهرج** بیابان **لوت** با سیمای واقعی خود بین ایستگاه **شورگز** و **گرگ** در سر راه زاهدان به سوی جنوب امتداد یافته و در شرق ده **رضا** بیابان **شنی و ماسه‌ای** تا بلندیهای سرحد ادامه دارد. این ناحیه سوم در واقع خلیجی از دشت **لوت** است که در روی نقشه‌ها نام بیابان کرمان بر آن نهاده شده و نمیدانیم این نامگذاری مربوط به کدام مسافر است زیرا هیچکس در محل چنین اسمی را نمی‌شناسد. باید بدان نامی داد و آنرا مشخص نمود زیرا راههای ارتباطی کهن و نو بین کرمان و بلوچستان و سیستان از حاشیه شمالی و جنوبی این بیابان است که در آن جز در حواشی شمالی و جنوبی هیچ نشانی از زندگی انسانی نیست. بر حسب وضع جریان آبها این بیابان جزئی از دشت **لوت** است که مسیلهای چندی از بلندیهای سرحد و بزمان و کوه تفتان بسوی رودهای **گرگ** و ماهی و شورگز کشیده شده و اگر جریان آب منظم باشد حوضه انتهائی آنها شورگز هامون است ولی مسیلهای مرده و ماسه گرفته و زمان زندگی آنها نا شناخته است. در گوشه جنوب شرقی این بیابان خط تقسیم آب بین حوضه دشت **لوت** و حوضه **جاز موریان** در بلندی هزارمتری است که **مسیل اصلی** سمت شمال **گجری (۱)** است و در جنوب خط تقسیم آب دو **مسیل** بنام **گربودار** و **تلریگی** از شاخه‌های

رود **کاسکین** شعبه اصلی رود بمپور است. از این خط تقسیم آب يك راه ارتباطی قدیمی کرمان را به بلوچستان پیوست داده که در زمان حاضر معمول نیست. با توصیف فوق هیچ نام جالبی برای این بیابان نتوان یافت. شاید اصطلاح بیابان ریگان به سبب اهمیت تاریخی و اجتماعی منطقه مناسب باشد و بر حسب شباهت مناظر، آنرا لوت ریگان هم میتوانیم نام دهیم. با شرح بالا دو منطقه آباد قدیمی نرماشیر و ریگان متکی به دو کوهستان مرتفع (کوهستان بارز و سرحد) دشت لوت جنوبی را با منطقه جیرفت و هرمز و حوضه جازموریان و بلوچستان مربوط میدارند و ارتباط دشت لوت با نواحی جنوبی و جنوب شرقی از طریق نواحی مذکور میباشد.

از طریق نرماشیر دشت لوت و منطقه بم به جیرفت و هرمز راه داشته و از طریق فهرج و ریگان راههای ارتباطی به جیرفت و مکران میرسیدند و از راه لوت ریگان، لوت شرقی به بلوچستان دست داشته ولی نظر به شرائط طبیعی دشوار همچنانکه در لوت شرقی هیچگاه اجتماعات بزرگی جای نگرفته، در جنوب شرقی هم بین آبادی اسپي و آبادی بزمان در هیچ زمانی زندگی انسان رونق نداشته است. در روزگار قدیم زندگی اجتماعی و اقتصادی منطقه شهداد وابسته به بم و نرماشیر و ریگان بوده است و راههای ارتباطی بزرگی از طریق حاشیه جنوبی لوت، دشت لوت را به مکران مربوط می داشته اند چنانچه راه معروف به راه نو از نرماشیر آغاز داشته و ریگان و فهرج دو محل انشعاب راه به اطراف دشت لوت بوده اند. غنی ترین ناحیه این حاشیه جنوبی در مثلث بین بم و فهرج و ریگان است و شهر نرماشیر قدیم در سر راه بازرگانی بزرگ جیرفت و هرمز قرار داشته است. تا زمانی نزدیک بما مرکز اداری حاشیه جنوبی لوت در بخش غربی بوده است، چنانچه در زمان سفر پاتینجر به ایران یعنی اوائل قرن نوزدهم آبادی **کروک** مقر نایب الحکومه تمام منطقه محسوب میشده است.

۱ - راه زرناق

از لحاظ ارتباط با خارج سه ناحیه حاشیه جنوبی هرکدام معابر و گذرگاه هائی در پشت سر داشتند و از راه معابر کوهستانی به ایالتی میرسیدند. بخش غربی که نرماشیر باشد با جیرفت و کرمان جنوبی و سواحل تنگه هرمز مربوط می شد و راهها لاجرم از کوهستان بارز میگذشت و از دشت لوت و بم و فهرج و ریگان برای عبور از کوهستان بارز به دشت های جنوبی نرماشیر می آمدند. راه **بندنسا** و دره **آب باریک** به بلندیهای بزمان رسیده و از **گدار زرناق**

کوهستان را می‌گذشتند. گردنه‌زرناق بواسطه وجود آب فراوان و پوشش گیاهی غنی خاصه گل‌های نرگس در فصل گرم مردمی چادرنشین و گله‌دار دارد و در آنطرف گردنه راه ازدامنه جنوبی بارز بسوی غرب و اولین آبادی معروف **دوساری** جزء منطقه جیرفت است. ازدوساری راه جنوبی موازی با حلیلرود بطرف کهنوج و میناب است و راه شمالی بسوی جیرفت، یا پس از رود شور در دشت کوچ به طرف مسکون و دره دلفارد و ساردویه می‌رود.

۲ - راه ریگان

راه مرکزی از بم یا فهرج به ریگان است و در زمان حاضر معمورترین راههاست. ازآبادی عزیزآباد بین بم و فهرج راه شوسه معموری از آبادیهای ارجمند و باقری و عباس‌آباد و دشتو و برج اکرم و یوسف‌آباد و مهدی‌آباد و تقی‌آباد و ناصری و شریک‌آباد به محمدآباد ریگان و بم بیان و رحمت‌آبادریگان میرسد. در جنوب محمدآباد ریگان خرابه‌های شهر تاریخی اشکانی یا ساسانی ریگان قدیم است که خرابه‌های آن در جوار آبادی **گزن خاص** قرار دارد. ریگان قدیم محل انشعاب راهها بسوی جنوب و شرق و جنوب شرقی بوده و امروز هم برای رفتن به بلوچستان از طریق بم و نرماشیر باید به ریگان رفت.

بین فهرج و ریگان بواسطه وجود چاله‌های ماسه‌گیر، آبادی کمتر از منطقه نرماشیر است ولی راهی ماشین‌رو از فهرج به ریگان وجود دارد که از ده نوو حسین‌آباد که محل کوچکی با درختان خرما و مرکبات و انار است می‌گذرد، سپس در روی بلندی افراز از دهات جهان‌آباد و اکبرآباد و برج معاذ گذشته و در بیابان شنی و ماسه‌ای آبادی معتبر ده نو را پشت سر نهاده از علی‌آباد پشت ریگ به عباس‌آباد و محمدآباد عامری و از آنجا به رحمت‌آباد ریگان میرسد.

راه تاریخی و قدیمی بین فهرج و ریگان از این بیابان بوده است و از نرماشیر قدیم هم راهی بیابانی تاریگان برقرار بوده. منطقه ریگان بواسطه جنگل انبوه کهور از پوشش نباتی فشرده‌ای برخوردار است که با درختان کهور درخت کز و درختچه اسکنبیل و بوته‌های ترات همراه هستند ولی بسوی شمال جنگل رونقی ندارد و مینسک (۱) و اسکنبیل و گز ظاهر می‌شوند. در این راه آثار دهات مخروبه فراوان است ولی بواسطه وزش بادهای شدید و ماسه‌های روان خرابه‌ها در زیر قشر ماسه ناپدید شده‌اند.

خرابه‌های قدیمی **علی‌آباد** در جنوب رشته ماسه‌های روان است که بدان **ریگ‌دهلی** گویند. این نامگذاری به سبب صداهای درهمی است که در مواقع طوفان از داخل ریگ بگوش میرسد. رشته‌های کوتاه ریگ‌دهلی در جهت غرب جنوب‌غربی به شرق‌شمالی شرقی است و بر روی هم چندرشته بیش نیست. بلندترین تپه آن ۴۰ متر برجستگی دارد و در دامنه‌های پائین رو به جنوب تاغ زرد و اسکنبیل و اشنو جای گرفته ولی در بالای ریگ گیاه نیست. بین رشته‌ها چاله‌های کویری است که در آنجا هم تاغ زرد و اسکنبیل دیده می‌شود. پهنی رشته‌ها در جهت وزش بادهای جنوب‌غربی است و پای تیغه‌ها چاله‌ها گود است. موقع ریگ در ساحل جنوبی مسیل‌های **گنبدکی** است. شاید ماسه‌های دهلی منشاء رودخانه‌ای داشته باشند که با جریان آب و باد جابجا شده باشند.

در غرب رشته‌های ماسه چندآبادی دیگر از جمله صالح‌آباد و در شمال آن مشیرآباد است که در آنجا هم جنگل پراکنده کهور هست و راه قدیمی فهرج به ریگان باید از این جهت بوده باشد. در شمال شرقی مسیل گنبدکی در اطراف اسمعیل‌آباد پای ریگ آثار قناتهای بسیار کهن مخروبه و ویرانه‌های نامشخص فراوان است و در کنار اسمعیل‌آباد رشته‌های ماسه‌ای نامنظم دیگری است که رشته‌ها کم بلندا و گسسته می‌باشند.

۳- بیابان ریگان

در مشرق راه تاریخی و ارتباطی فهرج به ریگان آبادی معتبری نیست ده‌رضا و شهدوست در حاشیه این بیابان قرار دارند. در شمال، بیابان باریک است و به محل‌های مزارآب و شور و گرگ میرسد ولی سمت جنوب بیابان آکنده از مسیل‌های ارتفاعات جنوبی است که **کوه‌شاه** و **کوه‌سیف‌الدین** و **کوه‌جیران ریگ** باشند. در جنوب شرقی این بیابان کوه بزمان و در حد شرقی آن چاله کویری سمسور و کوه‌های مجاور آنست.

ارتباط بین ریگان و بلوچستان و مکران با کرمان از زمانی بس کهن از طریق دو محل معروف بوده‌اند که در شمال فهرج، و در مرکز ریگان باشند. فهرج سر راه اسپ و سیستان و نرماشیر و دارستان و لوت زنگی‌احمد است و از ریگان چند راه داخلی این شهر کهن را با شورگز و مزارآب و شور و فهرج پیوسته می‌داشته و چند راه دیگر وسیله ارتباط ریگان با جیرفت و مکران از طریق کوه‌های جنوبی بوده‌اند ولی بنظر میرسد که بزرگترین راه تاریخی جنوب همان راه نرماشیر به دوساری بود و است و راه‌های دیگر هیچگاه اهمیت و اعتبار بازرگانی نداشته‌اند.

گذشته از راه زرناق، راه دیگری بین نرماشیر و جیرفت از طریق نسا و گردنه میچ کوه بارز را در پای **فش کوه** بریده و به حوضه علیای حلیل رود می‌رسیده است ولی این راه کوهستانی و نامساعد راه بزرگ ارتباطی نبوده است .

در زمان حاضر هیچیک از راههای جنوبی ساخته و پرداخته برای گذشت ماشین نیستند و تنها راه ماشین‌رو جنوب راهی معروف به **راه رضاشاهی** است که برای آمدن رضاشاه از بلوچستان به کرمان آماده گشته و بین بزمان و ریگان است که امروز بکلی ماسه گرفته و شناسائی آن دشوار است و رفت و آمد هم‌در آن نیست. سایر راههای جنوب از ریگان به بعد مال‌رو هستند و قوافل هم‌در آنها دیده نمی‌شود زیرا از لحاظ بازرگانی ارتباط کرمان با بندرعباس از راهی شوسه و اسفالت است و راه جیرفت از دارزین جدا شده و از گردنه ده بکری به سبزواران می‌رسد و در جنوب جیرفت، گرچه راه برای عبور ماشین پرداخته نیست ولی از سبزواران به کهنوج و از آنجا به میناب با ماشین میتوان رفت. ارتباط با بلوچستان از طریق بزرگ راه کرمان به زاهدان و از آنجا راه خواش و ایرانشهر در پیش است. و بدین سبب راههای قدیمی بکلی فراموش شده و حتی پیله‌وران در آنها رفت و آمدی ندارند .

از ریگان سه راه جنوبی مال‌رو وسیله ارتباط با جیرفت و بلوچستان می‌باشند .

۱ - راه گدار گیشو

از شکافی در جبهه کوه شاهسواران مسیلی به سوی شمال است که آنرا **گیشو** گویند. مسیل گیشو از دشت معروف به **گل کهور** در جنوب ریگان گذشته و در شرق ریگان به مسیلهای دیگری وصل شده و به شاخه‌های رودشور میرسد . این راه در گدار گیشو کوه شاهسواران را بریده و در محلی بنام **گزبر** راه بسوی جنوب غربی پیچیده و در آنجا با چند شاخه بسوی **بیژن آباد** و کهنو و جیرفت یا بطرف جنوب و میناب یا به جنوب شرقی و بمپور ادامه دارد. این مسیر بزرگترین شاهراه تاریخی ارتباطی ریگان بوده است .

۲ - راه زاهو و چاه قربان

از وسط بیابان ریگان در شمال **نوآباد** مسیلی است که در شرق کوه

جیران جبال جنوبی را شکافته و رو بشمال ادامه دارد. این مسیر بنام **گی گان (۱)** است و چشمه گی گان با آبی شور سر راه ریگان به بزمان است. راه از طریق مسیر گی گان از کوهستان عبور نموده و به **دره زاهو (۲)** میرسد و در دشت زاهو، **چاه قربان** است. امتداد راه بسوی جنوب به دره و شهر بمپور است.

۳- راه بزمان

راه ریگان به بزمان و ایرانشهر از طریق چاله سمسور همان راه رضاشاهی است که از گی گان و **آبرئیس و انجیره به سمسور** و از آنجا از طریق دره گربودار به بزمان میرود و بعد از بزمان از دره گاسیکین (۳) گذشته و به بمپور می رسد. بین سه راه مذکور در بالا، راه اولی راه تاریخی قدیمی است و راه سومی راهی مستقیم با عوارض کم به سوی بلوچستان و مکران بوده و راه دومی بیابانی و مهجور است.

راههای تاریخی

در نوشته های جغرافی نویسان سده سوم و چهارم هجری و حتی نوشته های دیگر تاریخی و جغرافیائی از راههای ارتباطی کرمان با مکران شواهد کمی بدست است. ارتباط لوت جنوبی با کرمان و فارس و سواحل خلیج از طریق دو شهر معتبر منطقه یعنی بم و جیرفت انجام میگرفته است. مرکز ایالت کرمان تا سده چهارم هجری سیرجان بوده و راههای بم به فارس و جیرفت به فارس از سیرجان می گذشته اند.

چون شرح راههای ارتباطی بم به سیرجان و بم به جیرفت در مقال دیگری به تفصیل یاد شده به شرح راههای بیابان جنوبی می پردازیم (۴).
راه ارتباطی لوت جنوبی با جیرفت از طریق بم و دارزین و شهر هرمز به جیرفت بوده است ولی نرماشیر و ریگان خود راههای علیحده به سوی جیرفت داشته اند که راه گدار زرنای برای نرماشیر و راه گیشو برای ریگان بوده است

1 - Guei - Gan 2 - Zahu 3 - Gaskin

۴ - گزارشهای جغرافیائی شماره ۱ لوت زندگی احمد.

ولی از وضع این راهها هیچ مدرکی بدست نیست.

ابن خردادبه به اختصار ذکری از ارتباط بم و جیرفت با مکران و سند دارد و نامی از ریگان نمی برد، گوید: من جیرفت الی بم عشرون فرسخا ثم الی نهر سلیمان عشرون فرسخا ثم الی الدهقان (درهقان) خمسون فرسخا ثم الی مکران والمنصوره وبلاد السند. فمن جیرفت الی اول عمل مکران احدو اربعون فرسخا .

از توصیف ابن خردادبه پیداست که طبق منابعی که وی در اختیار داشته در آن زمان نرماشیر و ریگان جاهای معتبر بازرگانی نبوده اند و در جای دیگر ابن خردادبه به شرح راه بین فهرج و سند پرداخته و از فهرج بم تا قصبه فنزبور (۱) مرکز مکران را در چهارده مرحله توصیف کرده و امتداد راه را به قصدار رسانده است. هیچیک از مراحل مذکور ابن خردادبه معروف ما نیستند و حتی نتوانستم مسیر راه را بشناسم (۲).

اصطخری راه بم به نرماشیر را در يك مرحله و راه نرماشیر به فهرج را در يك مرحله ذکر نموده ولی هیچ نشانی از ارتباط بین کرمان و مکران ندارد و در توصیف مکران که جزء بلاد سند آمده راهها را بصورت محلی آورده و آنها را به کرمان مربوط نمی دارد و حتی ریگان را با يك جمله (آن محلی در جنوب کوه بارز است) توصیف نموده است. بنظر می رسد که در آن زمان بیابان جنوبی لوت ناشناخته تر از دشت لوت بوده و ارتباط بلوچستان با ایران داخلی یا از طریق جیرفت یا از راه سیستان برقرار بوده است. درباره دو شهر تاریخی منطقه که نرماشیر و ریگان باشند در مقال دیگری شرح خرابه های آنها را در پیش داده ام خرابه های شهر ریگان قدیم که بنای آنرا به بهمن ابن اسفندیار نسبت داده اند در جنوب غربی محمدآباد ریگان در محلی است که امروز روستای گزن خاص قرار دارد. محدوده قلعه قدیمی ریگان از بنای عظیمی حکایت دارد که در دوره آبادی از نرماشیر بزرگتر و معتبرتر بوده است .

ریگان

محدوده شهر قدیمی ریگان که اشکانی باید باشد منحصر به قلعه مخروبه موجود گزن خاص نیست. در جنوب محمدآباد و وصل بدان آبادی بم بیان جایی قدیمی و وصل به ریگان اشکانی بوده است. در غرب گزن خاص در وسعت زیادی

۱ - پنج کور در خاک پاکستان .

۲ - به گزارشهای جغرافیائی شماره يك رجوع شود .

تا آبادی موجود **سنگ آباد** آثار سفالهای شکسته فراوان از نوع قلعه قدیمی ریگان در سطح زمین پراکنده است. و خرابه‌های نامشخصی در اطراف سنگ آباد دیده می‌شود که پیداست محله مردم نشین ریگان قدیم در آنجا بوده و قلعه معروف ریگان مرکز نظامی و اداری باید بوده باشد.

سنگ آباد قلعه‌ای جدید و مخروبه دارد که چاهی با موتور در آنجا تعبیه شده و در داخل قلعه اندکی صیفی کاری می‌شود و نهر آب گزن خاص از کنار آن می‌گذرد.

موقع جغرافیائی ریگان در جایی با آب فراوان و پوشش گیاهی جنگلی در حاشیه بیابانی خشک در خور توجه است. حتی امروز پسران خرابی جنگل، درختان تنومند کهور و گزو بوته‌های اسکنبیل و شور منظره زیبایی به ناحیه داده‌اند. بنظر می‌رسد که از صدر اسلام بعد در برابر توسعه روزافزون نرماشیر و آبادانی آن منطقه، ریگان بتدریج اعتبار قدیمی خود را از دست داده باشد زیرا نرماشیر مرکز ناحیه‌ای کشاورز و بازرگان با زمین مرغوب و آب فراوان بوده و رونق سیاسی بهم وابسته به اعتبار اقتصادی نرماشیر شده ولی ریگان در سر بیابان لغت گرچه روستاهائی پشت سر داشته ولی از اهمیت اقتصادی زیادی برخوردار نبوده است.

المقدسی در سده چهارم هجری توصیفی از بیشتر شهرهای کرمان آورده و شرح مسبوطی در باره نرماشیر دارد (۱) و حتی قصبات کوچک را تعریف کرده است و از شهر کوچکی بنام **جوی سلیمان** در منطقه جیرفت یاد مینماید که در سه منزلی نرماشیر واقع بوده ولی خبری در باره ریگان ندارد و نام ریگان را در بیان راههای داخلی بهم و نرماشیر آورده و ریگان را ابتدای راه بزرگی قرار داده که به هرمز منتهی می‌شده است. راههای مذکور المقدسی همان راههای معروف بین شهرهای بزرگ است که از بهم به نرماشیر يك منزل و از نرماشیر به فهرج يك منزل و بالاخره راهی از ریگان به هرمز در شش منزل.

راه ریگان به هرمز

بواسطه موقع مناسب ریگان در کنار دره‌ای که مسیل آن از شکاف کوه شاهسواران است باید مسیر گیشو از زمانی بسیار قدیم راه ارتباطی بیابان ریگان با منطقه جیرفت و هرمز بوده باشد زیرا در منطقه بهم و نرماشیر جز دوگدار

یکی از کنار کوه بارز که راه زرناق باشد و دیگری راه گدار گیشو هیچ مسیر قافله رو به سوی جنوب نبوده است .

اگر سفر احتمالی کراتروس از فهرج به جیرفت را درست تصور کنیم، باید کراتروس هم از راه زرناق به جیرفت رفته باشد . راه زرناق که وسیله ارتباط بین نرماشیر و جیرفت است ناهموار ولی کوتاهتر است و در دوساری وارد دشت جیرفت میگردد ولی راه گدار گیشو گرچه دورتر است ولی مزایای دیگری دارد .

اول راه کتل گیشو به سوی بیژن آباد و کهنوج یعنی رودبار است و از جیرفت دوری زیاد دارد و چند شاخه است که در جنوب کوه شاه هر شاخه به سرئی ادامه دارد. قبل از گدار گیشو راه دیگری موازی با آنست که به راه چاه قنبر و دهنه عباس علی معروف است. این راه از شرق کوه شاهسواران مستقیم روبه جنوب از کنار **کوه بوز** گذشته و به راه غربی شرقی بیژن آباد - بمپور میرسد و یک راه ارتباطی بین بلوچستان و سند میگردد. راه اصلی گدار گیشو هم پس از گردنه شاخه ای دارد که به راه چاه قنبر میرود. بعد از گردنه، دشت ناهموار در تپه های آتش فشانی است که در آن اشکال برجسته ای مانند **پنج انگشت و میل فرهاد** که تنوره آتش فشانی است دیده می شود. راه بسوی جنوب غربی است و در **ده امیر** سه شاخه می شود. راه اولی مستقیم شمالی جنوبی از غرب چاله جازموریان گذشته به پوزه ریگ ورامشک میرود و در این محل آخر به سایر راههای بلوچستان وصل است.

راه دومی به جنوب غربی راه منوجان و میناب است که این راه اقصر بین ریگان و دریای عمان میگردد و باید همان راه توصیفی المقدسی باشد و راه سوم به سوی غرب به بیژن آباد و کهنوج است .

المقدسی راهی را بین ریگان و هرمز در شش مرحله توصیف کرده که تنها چند اسم آشنا در آخر آن می بینیم. توصیف المقدسی چنین است: ثم الی ریگان مرحله (از نرماشیر) ثم الی موخکان مرحله ثم الی الطیب مرحله ثم الی مروغان مرحله ثم الی باس و جگین مرحله ثم الی هروک مرحله ثم الی قصر مهدی مرحله ثم الی هرمز مرحله. اسامی **موخکان و الطیب و مروغان** را نمی شناسیم ولی اگر از ریگان شش روزه باید به میناب رفت تنها راه مذکور در بالا از طریق گدار گیشو و منوجان با راه توصیفی المقدسی مطابقت دارد. بعد از منوجان باس و جگین و هرمز آشنا هستند. مروغان را باید همان منوجان دانست که المقدسی آنرا منوغان ضبط کرده و آنجا را بصره کرمان گوید ولی اشکال کار در این است که سه روز دوری بین ریگان

و منوجان راه دراز و دشوار و سه مرحله راه بین منوجان و میناب بس کوتاه است. ولی این تفسیر هم ایرادی ندارد زیرا می‌دانیم مراحل، در طول راه های بیابانی یکسان نیستند. در جاهای بی آبادانی مراحل بلند و در عبور از شهرها مراحل کوتاه می‌شود مانند راه بین نرماشیر و ریگان که در يك روز بس کوتاه است.

با فرض فوق مرحله اول راه که موخکان است و بعد از گردنه گیشونزدیک جایی که امروز **گزبر** گویند باید باشد زیرا در آنجا قبل از تپه‌های آتش فشانی کم گیاه درخت و مرتع فراوان است. مرحله دوم راه که الطیب است باید جایی در حدود **زیارت حضرت عباس** یا **زیارت میرملک** پیش از ریگ آباد باشد. شاید کلمه الطیب معرف محلی مطهر بوده است که در آن زمان چنین اسمی داشته. منزل سوم منوجان یا مروغان می‌شود و دنباله راه سر راست است.

نکته آخری در باره توصیف المقدسی از محل جوی سلیمان است که بظاهر بعد از اسلام جایی معتبر بوده و ابن خردادبه هم از آن یاد کرده است که آنرا در بیست فرسخی جیرفت و بیست فرسخی نرماشیر قرار میدهد. المقدسی گوید شهری با جمعیت زیاد و زراعت فراوان است و آب آن از نهری است که از وسط بلد می‌گذرد. قلعه و مسجد جامع دارد.... فاصله آن از نرماشیر سه روز است. با توصیف بالا پیدا است که جوی سلیمان در کنار آبی دائمی بوده که نام نهر بر شهر وارد گشته و لابد این نامگذاری مربوط به بعد از اسلام است. از اینکه فاصله آن از نرماشیر یاد شده، این شهر باید جزء محال جیرفت و راه آن از نرماشیر باشد. از نرماشیر به جیرفت راه بزرگ کاروان رو همان راه زرناق به دوساری است و راه میچ به ده بکری و مرغک راه جیرفت نیست، بهر حال آبادی معروف جوی سلیمان باید در طول این راه و در دامنه کوهستان قرار گیرد تا آب دائمی فراوان داشته باشد. در این راه محلی که بر حسب فاصله سه روز از نرماشیر و بیست فرسخ از جیرفت دوری داشته باشد آبادی **ایستار** بعد از گردنه زرناق سر راه دوساری است.

گوی لو استرنج در کتاب سرزمین‌های خلافت شرقی در بحث درباره محل جوی سلیمان دچار سهوی عظیم گشته و آنرا در يك منزلی ریگان و در جنوب غربی آن قرار میدهد و حال آنکه وی توصیف ابن خردادبه و المقدسی را زیر چشم داشته که دوری جوی سلیمان از نرماشیر ۲۰ فرسخ است و تا جیرفت بهمین میزان. دنبال این سهو، تفسیر راه توصیفی المقدسی از قصدار تا جیرفت است که راهی به غلط از قصدار و جالق به جوی سلیمان و ریگان در نقشه خود ترسیم نموده

و گوید المقدسی راهی بین قصدار و جوی سلیمان ضبط کرده است. راه توصیفی المقدسی بین قصدار و ریگان نیست بلکه راهی است که از جنوب چاله جاز موریان به جیرفت میرود و تفسیر گوی لو استرنج با سهوهای عدیده‌ای همراه گشته که محلی بنام **نهر سلیمان** را در طول راه المقدسی همان جوی سلیمان پنداشته و از بقیه راه بین نهر سلیمان تا جیرفت چشم پوشی نموده است و حال اینکه نوشته المقدسی روشن است که راه جنوبی است و از قصدر به جالق و سرای شهر و بعد به نهر سلیمان و از آنجا به دره‌فان ۵۰ فرسخ از دره‌فان تا جیرفت ۵۰ فرسخ است و باین صورت نهر سلیمان در جنوب‌جاز-موریان در ۱۰۰ فرسخی جیرفت ربطی به جوی سلیمان جیرفت نداشته و نهر سلیمان جزء مکران بوده است. در باره نهر سلیمان المقدسی توصیفی نداده ولی راجع به دره‌فان گوید: در میان ریگ نزدیک دریاست آب آن از قنات و نخلستان و مسجد جامع دارد و در توصیف منوجان اصطخری گوید فاصله آن تا دریا دو روز و تا دره‌فان یک روز است. با این شرح دره‌فان جایی در شرق منوجان بوده و نهر سلیمان ۵۰ فرسخ در مشرق آن.

راه ریگان به بلوچستان

در نوشته های تاریخی و جغرافیائی در هیچ‌جا توصیفی از راه ارتباطی بین ریگان و بمپور از طریق بزمان یا از جهت دیگر ندیده‌ام. بنظر میرسد که راه لوت ریگان از زمانی دراز بس مهجور و گمنام بوده است و ارتباط بین نرماشیر و ریگان با بلوچستان بیشتر از طریق گیشو و چاه قنبر انجام می‌شده است و آبادیهای منطقه بزمان در آنطرف سرحد جزء بلوچستان بوده و با فهرج و بمپور مربوط می‌شده‌اند و وابستگی به کرمان نداشته‌اند، ولی ریگان از سوی فهرج به سند و هند مربوط بوده، چون ابن‌خردادبه از راه بین فهرج و منصوره در چهارده مرحله یاد کرده است. جز شهر فنزبور یا پنج‌گور موجود هیچیک از اسامی ابن‌خردادبه معروف ما نیستند ولی بظاهر، راه باید از خواش به کوهک و پنج‌گور رود و در غرب کوه تفتان در شاخه‌های رود ماهی‌رو به شمال باشد و از طریق دره گرگ به فهرج برسد.

در شرق ریگان در راه لوت ریگان آخرین نشان از زندگی و آبادانی در منطقه دهرضا است. منطقه دهرضا از فاضل آبهای چند مسیل و قناتهایی که در کودی کم به آب می‌رسند بهره‌گیری دارد. در این بیابان چند مسیل کوهستانی

یکی شده و انتهای آنها رود شورگز است.

۱ - مسیل **کنارنای** یا **کنارک** که با آب‌گیشو یکی میشود و فاضل آبهای آن به ده رضا میرسد و مسیل بزرگی که در مغرب آبادی ده رضا است همان مسیل کنارک است.

۲ - مسیل **رامکان** که از کوهستان می‌آید و با آب کنارک یکی شده به شورگز می‌رود.

۳ - مسیل اصلی شورگز که از ناحیه **هودیان** می‌آید.

آبادی ده رضا در حدود ۵۰ خانواده جمعیت دارد. در آن قلعه مخروطی‌ای است که کسی آبادی آنرا بیاد ندارد. در آنجا زراعت گندم و حنا و یونجه و اسپرس انجام می‌شود و بین اهالی طوایفی از بلوچهای خواجه نظامی جا دارند که بیشتر گوسفند و شتر دارند و پیله‌وری کنند. در اطراف ده رضا چندین روستای کوچک است.

در جنوب ده رضا جنگل‌آباد معروف به اکبرآباد به دوری دو کیلومتر که محل زراعی نو است.

۲ - در سه فرسخی ده رضا و در حد بیابان چاه ملک است که قنات آن مخروطی و چاه و موتور با ۵ خانوار جمعیت دارد و در آنجا حنا و یونجه میکارند.

۳ - باقرآباد در شمال غربی ده رضا به دوری شش کیلومتر با ۲۰ خانواده جمعیت و قنات معتبر، گندم کاری و وسمه‌کاری دارند و در یک کیلومتری آن جعفرآباد با چاه و موتور محصول وسمه دارد.

۴ - در انتهای شمالی به دوری ۳۰ کیلومتر ده شهدوست با ۳۰ خانوار جمعیت.

بین ده رضا و ریگان نیز چند آبادی هست که بزرگترین آنها یزدان‌پناه با آب فراوان است ولی بهرام‌آباد زراعتی ندارد و از آنجا تا ده رضا زمینهای کف‌ای و شور ماسه گرفته و مسیلهای اراضی را درهم کوفته‌اند.

ارتباط ریگان با بزمان و بمپور از طریق ده رضا انجام می‌شود و دو راه دارد. راه اولی بنام چاه قربان و دره زاهو مستقیم از گیگان و رامکان به‌گردنه رفته و از آنجا وارد دشت جنوبی شده به دره بمپور می‌رسد. این راه تا رامکان ماشین‌رو است که تا ده رضا ۸ فرسخ دوری دارد. از تنگ‌زاهو در طول این راه یک راه فرعی است که از جنوب کوه بزمان گذشته و به آبادی بزمان می‌رسد این راه را **راه شندولی محمد** گویند دوری آن از بزمان کم است. ماشین‌رو نیست و

در طول آن بعد از رامکان چراگاه و آب نیست .

راه سمسور

راه ماشینرو اصلی به سوی بزمان که راه رضاشاهی نام دارد. راه سمسور است که از جنوب ریگان روبه دامنه رفته و از گیگان و آب رئیس و انجیره گذشته و به چاله سمسور میرسد. در جنوب این راه آبادی پنساره است که در آنجا دو خانواده گندم کاری دارند ولی چاه رئیس آب و مرتع و علف دارد و کسی در آنجا ساکن نیست ولی همیشه در اطراف آن شتردار هست و انجیره هم مانند آب رئیس چاه آب است. راه ده رضا به سمسور هم در جنوب گیگان به همین راه میرسد ولی راه ده رضا کفه و کویر و ماسه زیاد دارد و راه گیگان هموارتر است.

به شرحی که گذشت راه بزمان پس از دو راهی پنساره در طول دره گجری تا بلندی ۱۰۰۰ متری بالا رفته و در آنطرف وارد مسیلهای گربودار و تل ریگی می شود که این مسیلهای آب بسوی رود گاسیکین می برند . از آبادی بزمان راهی ماشینرو بسوی بزرگ راه زاهدان به خواش برقرار است که در اسکل آباد به آن میرسد. از دو راهی پنساره بسوی جنوب شرقی آبادی بوگ است که در آنجا ده خانواده بلوچ زندگی دارند و با آب چشمه گندم می کارند. دوری بوگ از بزمان ۱۲ فرسخ است. بعد از بوگ آبادی جوری به اسم بوته جور است که گویند هر حیوانی از آن بخورد خواهد مرد. آیا این همان گیاه معروف است که به سپاه اسکندر در مکران تلفات زیادی وارد کرد؟ از بوگ تاجوری چهار فرسخ و از آنجا راه به دشت تگور می رسد که تا راه خواش ۱۳ فرسخ دوری دارد .

بزمان

آبادی بزمان در جنوب کوهی بهمین نام بزرگترین منطقه مسکونی آنطرف سرحد است. از گذشته بزمان هیچ نمیدانیم و نام آن بسیار مهجور است. اعتبار منطقه بزمان بواسطه وفور آب، خاصه بصورت چشمه های آب گرم است. آب زراعی بزمان از چاه و چشمه است. چاه آب گرم در واقع ده حلقه قنات است که در مظهر آن آب گرم با فشار از دهانه ای آجری خارج شده و پوتینجر از آن دیدن نموده و در سفرنامه خود شرح آنرا آورده و سرپرسی سایکس هم گفته

وی را تأیید نموده است. آب اصلی زراعی ده از این قنات است. در جنوب روستا، چشمه آب سرد است که آب کمی دارد و برای آشامیدن بکار می‌رود. در کنار بزمان و چسبیده بدان آبادی جداگانه‌ای بنام **گی‌مان** است (گی به بلوچی بمعنی میانکوه است). گی‌مان هم چشمه آب گرم دارد. گذشته از قنات و چشمه، آبادیهای بزمان از آب مسیلی که از زنده کوه می‌آید بهره‌گیری دارند. اسم محلی کوه بزمان کوه زنده یا کوه خضر زنده است و در سر راه کوه محلی بنام **زیارتگاه خضر** است.

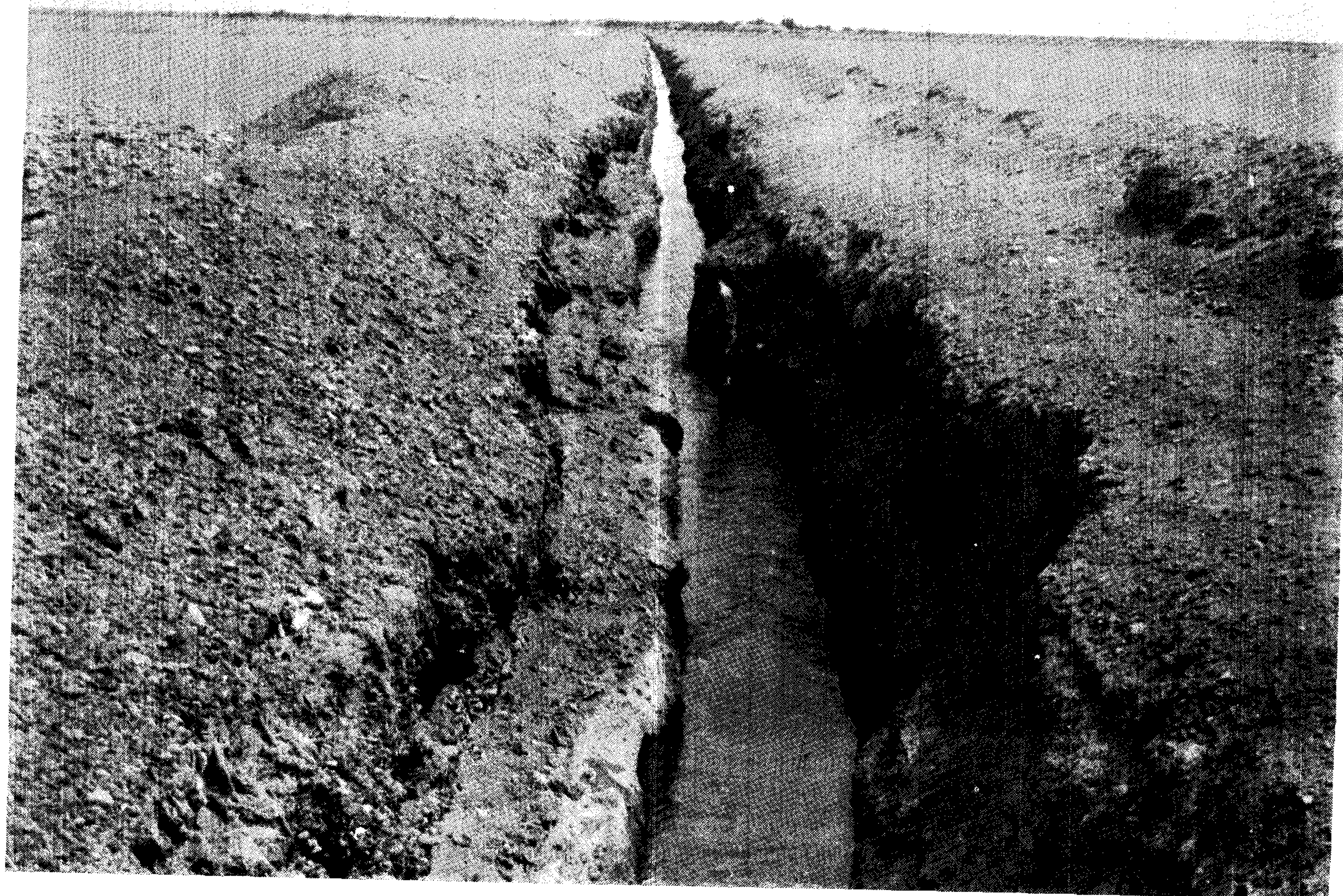
مسیل زنده کوه برحسب وضع دره چندین اسم دارد. نخست آنرا **آل‌ماپ** (۱) گویند که آل بمعنی اول و ماپ یعنی آبادی. در بخش دوم کونزه (۲) نام دارد که در میان تنگ است و در بخش آخر نام آن رود روستا است (۳). بزمان آبادی زیبا و سرسبز است. محصول اصلی آن خرماست و گندم و صیفی در آنجا کاشته می‌شود. در سابق بزمان مرکز اکراد سرحد بوده است و هنوز هم در محل يك خانواده که متعلق به دهقان محل است کرد می‌باشد سایر طوایف اکراد در کوههای مشرف به دشت ریگان پراکنده هستند. در اطراف بزمان چندین روستاست. در نزدیکی گی‌مان علی‌آباد با ۱۰ خانواده با آب قنات نخلستان و گندم کاری دارد. آبادی **طشت** چشمه‌ای با درختان خرما و ۵ خانواده است. **گزک** تعدادی درخت خرما و يك قنات کوچک دارد و راه قدمگاه خضر از آنجاست.

در بزمان و گی‌مان از زمانی نامعلوم درختان مرکبات وارد شده و محصول وافی دارند ولی در آبادیهای اطراف مرکبات نیست. زمینهای اطراف بزمان از سنگهای اندرونی و آذرین می‌باشند و خاک زراعی محل ماسه‌ایست که از تجزیه دیوریت حاصل شده و بهمین جهت آب سطحی در آنجا فراوان است ولی زراعت اندک و محصول گندم ناچیز است. گندم در ۲۰ فروردین درو می‌شود و مردم دهات از صدمه گنجشگ در زحمت هستند. عایدی کشاورزی از محصول نخلستان است و در بسیاری از آبادیها زراعت وجود ندارد و نخلستان هم بی‌رونق است بسیاری از درختان را شکسته و پوسیده در محل یافتیم و معلوم است که نابودی درخت بواسطه برخورد ریشه با سنگ سخت دیوریت زیر است ولی اهالی محل بدان توجهی نداشتند. آب فراوان است ولی زمین مرغوب کم و روش کشاورزی ناپسند.

پایان



شکل ۳۲۱ - آبادی فیهج بزرگترین محل معمور بیابان جنوبی •



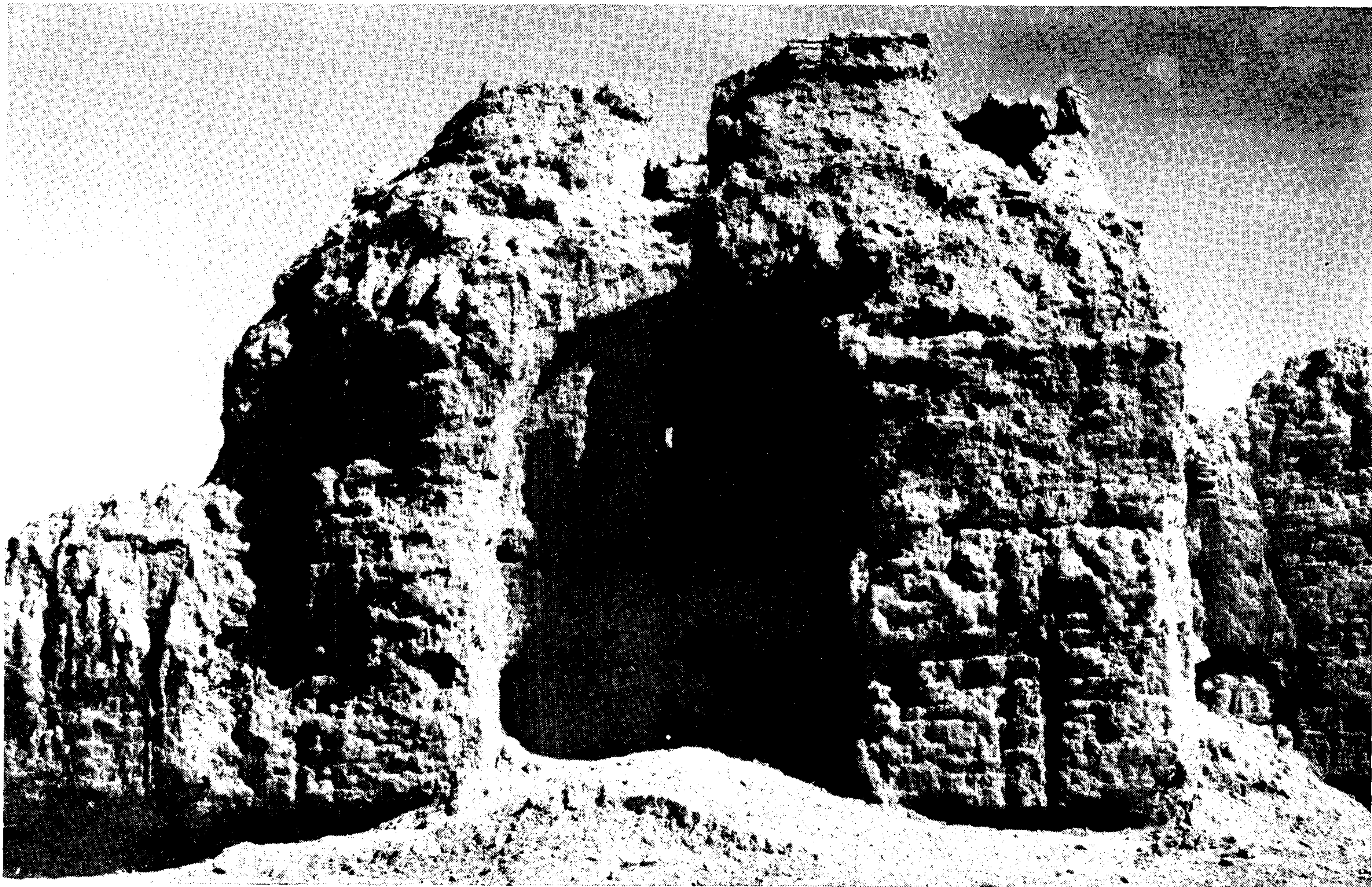
شکل ۳۲۲ - قنات ده نود جنوب فیهج •



شکل ۳۲۳ — خرابه های شهرریگان قدیم در کنار آبادی گرن خاص .



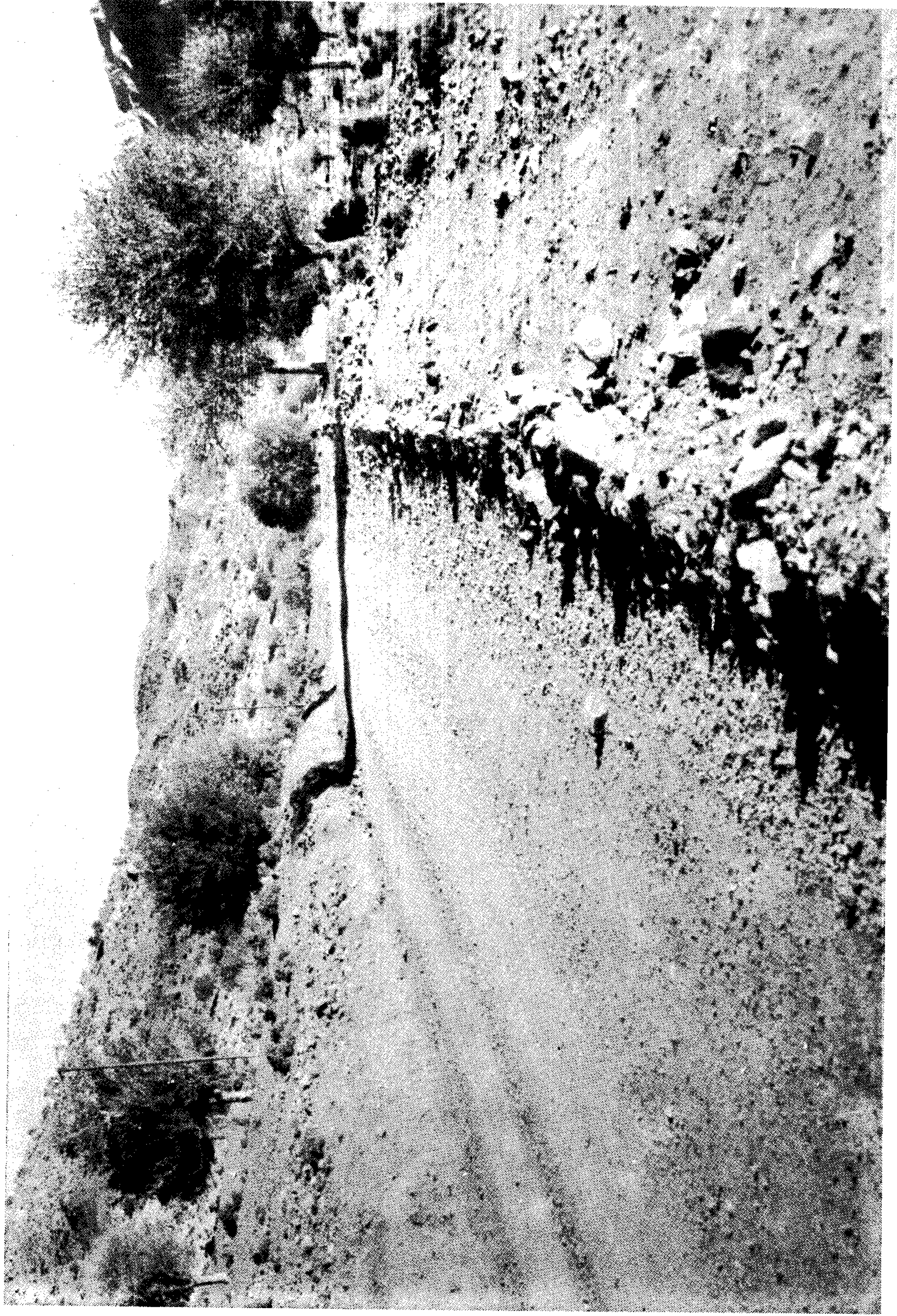
شکل ۳۲۴ — دروازه ورودی ارگ ریگان قدیم .



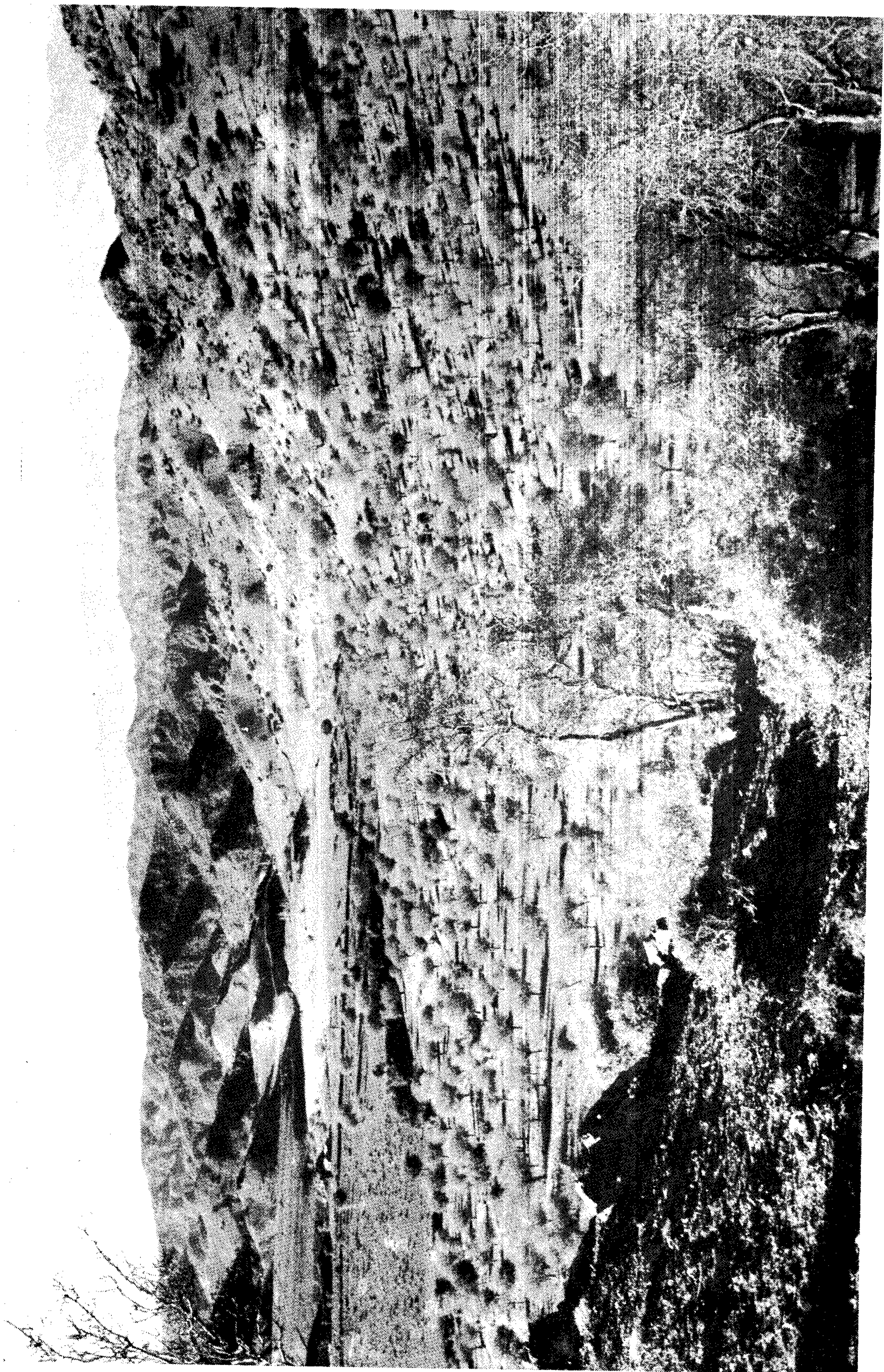
شکل ۳۲۵ - مقبره خورشید کلا در جنب ریگان قدیم .



شکل ۳۲۶ - ریگ دهللی در چاله ریگان .



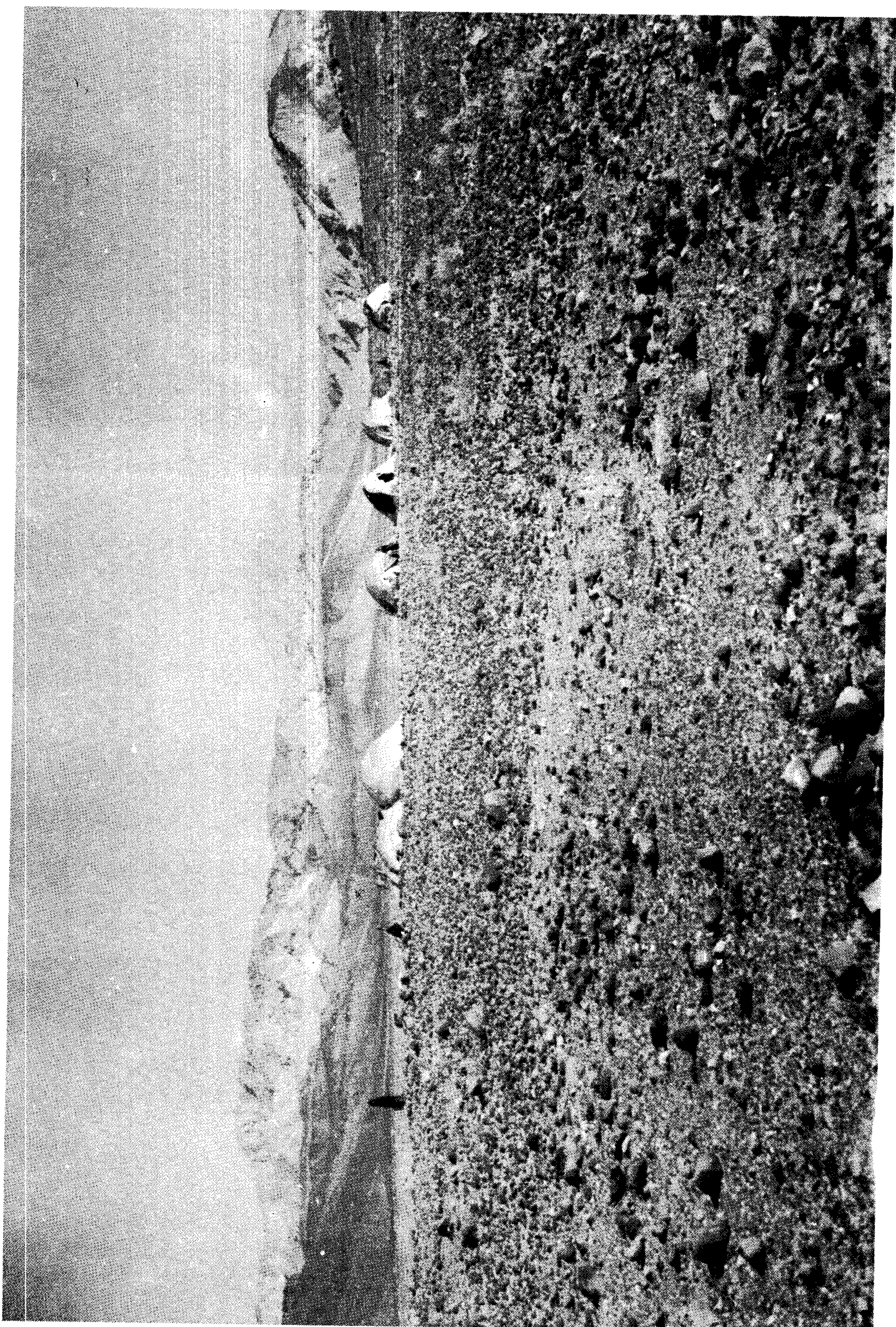
شکل ۳۲۷ راه ده بکری به جیرفت .



شکل ۳۲۸ - چنگل پسته وحشی در جنوب گردنه ده بکری .



شکل ۳۲۹ - خیابان مرکزی جیرفت .



شکل ۳۳۰ - ارتفاعات بزمان - کوه بزمان در عقب .